مصرف متوازن ازدیدگاه قرآن و حدیث

رحمت الله اخلاقی[1]

چکیده

یکی از راه‌کارهای اقتصادی‌که بر رفاه جامعه تأثیر به‌سزایی دارد، رعایت اعتدال و توازن در مصرف است؛ که اسلام، بیش از هرچیز بر توازن درمصرف درشیوه زندگی تأکید می‌کند. قرآن می‌فرماید: « والذین اذا انفقوا لم‌یسرفوا ولم‌یقتروا وکان بین‌ذلک قَواما» بندگان خداوندکسانی هستند که درخرج‌کردن نه اسراف می‌کنند و نه سخت می‌گیرند و با میانه‌روی به‌زندگی خویش قوام می‌بخشند. در سیره انبیا، توازن درمصرف، به‌عنوان راه خوشبختی، فلاح و رستگاری معرفی شده است.

انسان با داشتن‌کالا وخدمات بیشتر،آمادگی برای راحت طلبی و متمایزکردن خویش درجامعه دارد؛ تا به این وسیله، فاصله بین خود و دیگران به‌وجود آورد و برای تثبیت وضعیت اجتماعی خود استفاده‌کند؛ اما اسلام، اسراف را که ناشی ازهوای نفس و تبلیغات رسانه‌هاست، عامل فقر و نابودی اقتصاد می‌داند؛ این شیوهٔ تبلیغاتی‌که همگام با اهداف مکتب سرمایه‌داری برپایهٔ افزایش سود و لذّت استوار است، ارزشی ندارد؛ چراکه با ایجاد نیازهای‌کاذب، آدمی را به مصرف‌گرایی می‌کشاند و مخالف باگرایش‌های والای اسلامی، هم‌چون عدالت خواهی، نوع دوستی، زهد و قناعت است.

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی، براساس معیارهای‌که ازقرآن وسنّت استخراج شده به این‌نتیجه می‌رسد،که اگر مصرف براساس الگوی اسلامی درجامعه نهادینه شود و افراد جامعه از پیامدهای زیانبار اسراف آگاهی یابند، فقر وفاصله طبقاتی از جامعه برطرف خواهدشد.

واژگان کلیدی: مصرف، معیارهای مصرف، اسراف، اسراف درقرآن، تبذیر.

---

[1]. دانش پژوه ارشد اقتصاد-جامعه المصطفی العالمیه- rakhlaqi@yahoo.com

مقدمه

خداوند در قرآن‌کریم امت اسلامی را امت «وسط»، «معتدل» و «میانه رو» و به‌دور از هرگونه افراط وتفریط معرفی می‌کند. اسلام اصل میانه روی را رمزکامیابی انسان دانسته و معیارهای کلی روش اعتدال آمیز را بیان داشته است. یکی از مواردی‌که رعایت حداعتدال و توازن درآن باید رعایت شود، مسئله‌ای مصرف(شخصی، اجتماعی و سرمایه‌گذاری) می‌باشد. در تعریف مصرف می‌توان گفت مصرف به‌معنای استفاده کردن از چیزی در راستای رفع نیازها و حوائج است آنچه موجب ضرورت بررسی مقولهٔ مصرف در اسلام می‌شود این است‌که هدف نهایی از تولید مصرف است و این مصرف است که کیفیت و کمیت تولید را مشخص می‌کند و درحقیقت اگر مصرف نباشد تولید هم معنا نخواهد بود.

انسان‌ها براساس اعتقادات و ارزش‌های حاکم بر اقتصاد و فرهنگ اقتصادی شان، می‌توانند زیاده‌خواه و تمامیت طلب و نیز قانع وصرفه‌جو یا اسراف‌کار وپرمصرف باشند. می‌توانند ساده زیست و بی‌تکلف یا تجمل طلب زندگی کنند. بدیهی است هریک از روش‌های زندگی ذکرشده نتایجی مخصوص به‌خود را در زندگی فردی و جمعی به‌دنبال خواهدداشت وآثارمتفاوتی را در جامعه ایجاد خواهدکرد. اگر روح اعتدال و توازن در مصرف با بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی در جامعه و اقتصاد اسلامی حاکم شود، رفاه و آسایش جامعه و توسعهٔ اقتصاد اسلامی را در پی خواهد داشت و فقر و بیکاری را از جامعه به‌صورت اصولی از بین خواهد برد.

دین اسلام بر بینش‌ها و ارزش‌های متکی است‌که نفوذ آن‌ها در روان و اخلاق انسان و ظهورآن‌ها در رفتار آدمی، علاوه بر تأمین‌کمال حقیقی و سعادت اخروی، نقشی فوق العاده در جلوگیری از پیدایش مشکلات اجتماعی و اقتصادی و نیز حل سریع و آسان آن‌ها دارد(خلیلیان اشکذری، ۱۳۸۹، ص۸۹).

به‌علت عدم فرهنگ‌سازی مصرف صحیح اسلامی از یکسو و تحت تأثیر قرارگرفتند الگویی مصرف غربی از سوی دیگر، سبب شده است‌که جوامع اسلامی از راه اعتدال و میانه‌روی در مصرف خارج گردند وگرفتار به‌اسراف و تبذیر شوند. اگر فرهنگ صحیح مصرف(مصرف متوازن) براساس معیارها و ملاک‌های آموزه‌های وحیانی و سیرهٔ عملی

معصومین(ع)، درجامعه نهادینه و به‌عنوان الگو به‌خوبی تبیین و معرفی شوند و از همه مهم‌تر از پشتوانهٔ عملی برخوردار باشد؛ توسعه اقتصاد اسلامی را بدنبال خواهد داشت.

بدین‌ترتیب، رعایت حد اعتدال وتوازن درمصرف، افزون برکسب پاداش الهی، در اقتصاد و رفاه عمومی و فقر زدایی، نقش بنیادی دارد. به‌طورکلی اگر انسان در چارچوپ میانه روی معقول و متوازن مصرف نکند، دچار اسراف و یا حد پایین «تقتیر» یعنی سخت‌گیری در مصارف خواهد شدکه هردو از نگاه اسلام مردود و مذمت شده است.

مفهوم شناسی فرهنگ

۱. مصرف

مصرف به‌معنای استفاده کالاها و خدمات برای رفع نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. لغت شناسان در باره مصرف نوشته اند: جای صرف وخرج کردن، محل‌خرج، مصارف جمع آن است(فرهنگ،۱۳۸٤،ص۲۲۵۸). یا به‌معنای برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگر می‌باشد(راغب،۱٤۱۸، ص۳۱۳). یا مصدر میمی و اسم زمان و مکان است؛ از این‌رو باید آن را به‌معنای خرج کردن و زمان و مکان خرج نمودن دانست، ولی عرب زبانان برای رساندن این مقصود، بیشتر ازتعبیر«استهلاک» استفاده می‌کنند(کلانتری، ۱۳۸۸، ص۲۳).

برای مصرف در اصطلاح اقتصادی، تعریف‌های متعددی مطرح شده است ازجمله: مصرف عبارت است از ارزش پولی‌کالاها و خدماتی که توسط افراد خریداری وتهیه می‌شود (اخوی،۱۳۸۳،ص۱٤۷). برخی دیگر در تعریف مصرف می‌گوید:که ثروت منبع درآمد است ودرآمد خالص (درآمد منهای استهلاک) به‌دو منظور استفاده می‌شود؛ بخشی از آن به‌انباشتن ثروت و پس‌انداز اختصاص می‌یابد و بخش دیگر، صرف تحصیل لذت می‌شود؛ آن قسمت از درآمد که صرف به دست آوردن لذت می‌گردد، مصرف نام دارد (قدیری اصلی،۱۳۸۳، ص۲۷٤).

اما مصرف متوازن به‌این معناست‌که از هرگونه افراط و تفریط به‌دور باشد و حد اعتدال و میانه‌روی درتمام امور زندگی از جمله درمصرف مراعات شود. توازن بین پس‌انداز و مصرف، به این معناست‌که یک اقتصاد نامتوازن درصد بالایی از درآمد را

مصرف خواهدکرد. یک اقتصاد متوازن تر، درصد عمده‌ی از درآمد را برای سرمایه گذاری مالی و ظرفیت مولد آینده ذخیره می‌کند.

۲. اعتدال

«اعتدال»، به‌معنای حد متوسط میان دو وضعیت متفاوت است(ابن‌منظور،۱٤۱٤، ص٤۳۳) و نقطه مقابل آن افراط و تفریط است(مصطفوی، ص٦۱–٦۲). هم‌چنین هرگونه تناسبی‌که لازمه‌آن، برقراری مساوات میان چندجهت گوناگون باشد، اعتدال نامیده می‌شود(راغب، پیشین، ص٥٥۳). و نیز به معنای میانه‌روی، رعایت حد وسط در بین دو حال از جهات مختلف، توازن و هم‌وزنی، انتخاب محاسن دو حد نهایی افراطی و برقراری تناسب بین آن‌ها و پرهیز از افراط و تفریط در زندگی است(طریحی، ۱۳۷٥، ص٤۳۱).

در اصطلاح منظور از اعتدال، ثبات و پایداری بر فضیلت و استقامت در سلوک و رفتار شایسته از منظر عقل و شرع و برگرداندن آن‌ها (امیال مختلف انسان) از افراط و تفریط به‌حدّ وسط و اعتدال می‌باشد، به‌عبارت دیگر، منظور آن است‌که هرگاه دست یابی به‌امری شرعا وعقلا نیکو و شایسته باشد آن امرحاصل شود و زمانی‌که عدمش نیکو و احسن است آن امر بروز نکند؛ لذا می‌توان ادعای وجود یک نوع رابطه منطقی میان اعتدال و اصلاح کرد.که هرکار معتدلی صالح و درست است و هرکار غیرمعتدلی فاسد می‌باشد و نیازمند آن است‌که اصلاح شود. اصلاحات به‌معنای بازسازی کاری است‌که به‌جهت فقدان اعتدال، به‌فساد گراییده است(خان بیگی، فصلنامه حبل المتین، ص٦۲-٦۱).

۳. اسراف

اسراف درلغت ضد قصد و اعتدال واسراف درهزینه است(جوهری،۱٤۰٤، ص۱۳۷۳). صاحب مجمع‌البحرین، خوردن چیزی حرام، تجاوز از حد اعتدال در خوردن چیزهای حلال، انفاق در غیر طاعت خداوند، خوردن، خریدن و پوشیدن چیزی‌که مناسب حالش نیست را از معنای اسراف شمرده است(طریحی،۱۳٦۲، ص٦۹). نراقی پس از نقل معانی پیش گفته همه آن‌ها را به‌دو معنا برمی‌گرداند: یکی تجاوز از حد و دیگری انفاق در معصیت؛ سپس می‌گوید انفاق در معصیت نیز نوعی تجاوز از حد است. بنابراین همه

معانی اسراف به‌یک معنا یعنی تجاوز از حد برمی‌گردد(نراقی، ۱۳۷۵، ص۶۳۰).

راغب اصفهانی می‌نویسد: سرف، تجاوزکردن ازحد درهرکاری است‌که از انسان سر بزند،گرچه استعمال‌آن درمواردِ زیاده روی در انفاق مال بیشتر است وگاهی به‌خروج از اعتدال در مقدار خرج مال و زمانی هم به‌چگونگی بذل مال و مورد آن اطلاق می‌شود و لذا سفیان گفته است آنچه در غیرطاعت خدا مصرف شود اسراف است، گرچه مقدارآن کم و ناچیز باشد(راغب، پیشین، ١٤١٢، ص٤٠٧).

اسراف عبارت است از: هزینه مال در مواردی که عقلا آن را قبیح می‌دانند یا در مواردی که هزینه سزاوار نیست(نراقی، پیشین، ص٦٣٠). در اصطلاح نیز به‌همین معنای عام استعمال می‌شود، هرچندکه به‌گفته راغب غالباً در مورد پول خرج کردن استعمال می‌شود(طباطبایی،١٣٧٤، ص٢٧٦).

بنابراین؛ لغت دانان، اسراف را به‌معنای تجاوز نمودن ازحد اعتدال و میانه روی دانسته اند، باتوجه به‌این‌که تجاوز از حد، همواره سبب افساد می‌شود، می‌توان گفت معنی اسراف دراصل، همان افساد است، اسراف مال، گاهی در مورد مخارج به‌کار می‌رود و معنای آن اختصاص درآمد برچیزی به‌مقدار بیشتر ازحد متعارف است و گاهی درباره مصرف استعمال می‌شود و به‌معنای استفادهٔ ناقص ازیک کالای مصرفی است. اسراف درکتاب و سنّت در هردو زمینه به‌کار رفته است، ولی در بیشتر موارد از اسراف در مخارج سخن به‌میان آمده است(حسینی، ۱۳۸۸، ص١٤٣).

۴. تبذیر

تبذیر در اصل از ماده «بذر» به‌معنای تفریق و پخش‌کردن است و اصل آن بذر پاشیدن است(راغب، پیشین، ص۱۱۲). مبذرین کسانی هستند که درخرج‌کردن تبذیر و زیاده‌روی می‌کنند و مال را در غیرآنچه خدا حلال و جایز دانسته مصرف می‌کنند(طریحی، پیشین، ج۳، ص۲۱۷).

«تبذیر پراکندن مال از روی اسراف است و ریشه آن پاشیدن بذر است، با این فرق که تبذیر پراکندن یا فاسد و ضایع کردن است ولی اگر این خرج کردن (هرچند زیاد هم نباشد) در راه اصلاح چیزی باشد، آن تبذیر نیست» (طبرسی،۱۳۷۲، ج ٦، ص٦٣٣).

تبذیر در اصطلاح، ول‌خرجی وصرف مال در راه‌های نا مشروع را گویند؛ چراکه این عمل، نوعی دور ریختن و پاشیدن مال است. قرآن‌کریم بعد از امر به‌خرج کردن مال در راه خداوند، تبذیر را عمل شیطانی دانسته، آن را تحریم‌کرده است. «وَ لاتُبَذِّرْ تَبْذِیراً إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ وَکانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُورا» هرگز اسراف و تبذیرمکن، چراکه تبذیرکنندگان برادران شیاطین‌اند و شیطان کفران(نعمت‌های) پروردگارش کرد (اسراء: ٢٦ـ٢٧).

خداوند در قرآن تبذیر و رفتار مبذرانه را نکوهیده و آنان را برادران شیطان می‌داند: «و حق نزدیکان را بپرداز وهم‌چنین حق مستمند و وامانده در راه را! و هرگز اسراف و تبذیر مکن چراکه تبذیرکنندگان، برادران شیاطین هستند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود(اسراء:٢٦-٢٧).

تبذیردر اصل از ماده «بَذَرَ» و به‌معنی پاشیدن دانه می‌آید، منتهی این‌کلمه مخصوص مواردی است که انسان اموال خود را به‌صورت غیرمنطقی و فساد، مصرف می‌کند. به‌تعبیر دیگر تبذیر آن است که مال در غیر موردش مصرف شود هرچندکم باشد و اگر درموردش صرف شود تبذیر نیست هر چند زیاد باشد. چنان که در تفسیر عیاشی از امام صادق (ع) می‌خوانیم: که در ذیل این آیه در پاسخ سؤال کننده‌ای فرمود: کسی‌که در غیر راه اطاعت فرمان خدا انفاق کند، تبذیر کننده است وکسی‌که در راه خدا انفاق کند میانه رو است(مکارم شیرازی، ج١٢، ص٨٧).

۵. اقتار

اقتار در لغت به‌معنای کمبود و تنگ‌گرفتن در رزق و روزی است(دهخدا، ١٣٣٨، ص٣١٥٢). واژه «قتر» درباره مورد مصرف مال به‌معنای خرج کردن مال به گونه‌ای که فقط انسان را از مرگ نجات داده و فقط رمقی برای وی باقی بماند(فراهیدی،١٤١٤، ج٣، ص١٤٣٨). «اَقتَرَ» یعنی در نفقه بر اهل خود تنگ گرفت (ابن منظور، ١٣٦٣، ص٧١). اقتار کم خرج کردن را گویندکه در مقابل اسراف قرار دارد و هردو صفت مذموم است(راغب، پیشین، ص٦٥٥). قَتور از مادّه قَتر بر وزن قَتل به‌معنی امساک در خرج کردن است. و از آن‌جا که قتور صیغه مبالغه است معنی شدت امساک و تنگ نظری را می‌رساند

(مکارم‌شیرازی،پیشین، ص۳۰۱).

افراط گرایی و دوری از مسیر اعتدال و میانه روی، بخل و خساست و تنگ گرفتن است. این معنا در زبان عربی با واژگانی چون بخل و خساست و مقتر بیان شده است. مقتر به‌معنی کم‌کننده و تنگ گیرنده، سخت‌گیر در معیشت و زندگی است. در ادبیات عرب فرد مقتر، کسی است‌که کمتر از مقدارلازم و مورد نیاز استفاده می‌کند و برخود و خانواده اش سخت می‌گیرد. بنابراین تقتیر در مقابل و ضد معنای اسراف است. به‌عبارت دیگر اسراف افراط و تقتیر تفریط است. یعنی اسراف مصرف بیش ازحد و بی‌جا می‌باشد، اما اقتار مصرف کمتر از حق و بخل ورزیدن است. مواردی درقرآن وجود داردکه به‌این واژه اشاره شده است؛ خداوند همان‌گونه که از اسراف وتبذیر نهی‌کرده، از رفتارهای سخت‌گیرانه برخود و دیگری چون خساست و بخل نیز باز داشته است.«والَّذِينَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَكانَ بَيْنَ ذلِكَ قَواماً» مؤمنان کسانی هستند که چون خرج می‌کنند اسراف نکرده و بخل هم نورزند و میان این دو معتدل باشند(فرقان:٦٧).

۶. اتراف

مفهوم لغوی اتراف، برخورداری و توسعه‌دادن در نعمت است و مترف کسی است‌که راحتی وآسایش، او را فریفته است و دارای نعمت زیاد وگشایش در بهره‌وری از دنیا و خواسته‌های آن است. از دیگر معانی اتراف، تن‌آسایی، خوش‌گذرانی، افسارگسیختگی، ناز و نعمت پروردگی و... است. به‌طورکلی، واژه اتراف در همه موارد معنای منفی و مذموم دارد و نتیجه آن طغیان و سوءاستفاده از نعمت است (محقق،۱۳۹۱،ج ٤، ص۸۱).

اتراف از ریشه ترف به‌معنای زندگی خوش‌گرفته شده است(ابن منظور، پیشین، ص۱۷). برخی نویسندگان نیز در همین راستا، مترف را به صورت ذیل تعریف می‌کند: مترف کسی است که در فراخی نعمت به سر می‌برد و از لذت‌های دنیوی و امکانات مصرفی زیاد بهره‌مند است (ابن اثیرجزری،١٣٦٧،ج۱،ص۱۸۷). بدین ترتیب فهمیده می‌شود که مصرف بیش ازحدکه درآن ریخت و پاش است، مشمول احکام این صفات رذیله می‌شود. فرد مسلمان باید از ثروت‌اندوزی، پرهیزکرده و مال خود را سرمایه‌گذاری کند، و باید وسایل و نیازهای خود و افراد تحت تکفل خود را تأمین‌کرده و بیش ازکفاف

خود مصرف نکند. اسلام از طرف دیگر مسلمانان را به‌کمک و همدردی با فقیران فرا خوانده و از آنان می‌خواهد که در راه خدا انفاق کنند.

۷. قوام

کلمه قوام به‌فتح « قاف» به‌معنای حد وسط و معتدل است و همین‌کلمه به کسر «قاف» به‌معنای مایه قوام هرچیز است. قِوام: غذائی‌که برای انسان کافی باشد؛ نظام و اساسنامه کاری او به‌گونه‌ای باشدکه امور خانواده خود را قوام بخشد(ابن منظور، پیشین، ج۱۲، ص۵۰۰). قوام به معنای عدل و حد وسط به‌کار رفته و در قرآن نیز به همین مفهوم استعمال شده است(فیومی،۱٤۱٤، ج۲، ص۵۲۰).

اما در اصطلاح حد «قوام» به معنای حد وسط و اعتدال است. کلمه قوام به فتح قاف به معنای حد وسط و معتدل است و همین کلمه به کسره قاف به معنای مایه قوام هر چیز است (طباطبای، پیشین، ج ۱۵ص۳۳۳-۳۳۲).

در آیه شریفه «والَّذِینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواما» جمله بین ذلک متعلق است به قوام بنابراین معنای آیه این است که: بندگان رحمان انفاق می‌کنند و انفاق شان همواره در حد وسط و میان اسراف و اقتار است(طباطبایی، پیشین، ج۱۵ص۲٤۰).

امام‌صادق(ع) در یک تمثیل، بین سه حالت «اسراف»، «اقتار» و «قوام» مقایسه مناسبی می‌نمایند،که معانی اسراف و اقتار و قوام را عملاً بیان می‌کند. ایشان قبض‌های از سنگریزه را گرفته و آن را در دست مبارک فشردند، به‌گونه‌ای‌که هیچ دانه‌ای از آن فرو نیفتاد، سپس فرمودند: این اقتار است‌که خداوند درکتاب خود از آن یاد کرده است. آن گاه دست خود را به‌طورکامل باز کرد، به‌گونه‌ای‌که هیچ ریگی درآن باقی نماند. بعد فرمود: این نیز اسراف است. قبض‌های دیگر از ریگ برداشته و دست را به‌گونه‌ای گشودکه مقداری از ریگ ریخت و مقداری در آن باقی ماند و فرمود: این است قوام و حد وسط(مکارم شیرازی، پیشین ،ج۱۵، ص۱۵۲).

بنابراین، با توجه به‌معنای لغوی و اصطلاحی حد قوام، وآنچه‌که از این دو معنا به دست می‌آید این است‌که هردو به‌معنای حد وسط است‌که این هماهنگی، بیشتر ماهیت

حد قوام را روشن می‌کندکه مراد از قوام همان حد وسط است. لذا در واژه قوام مفهوم پایداری، ثبات، تعادل، استواری و استحکام، مقاومت و سلامت روی پای خود ایستادن، عدم انحراف، دوری از افراط و تفریط نهفته است.

اصول، مبا نی و معیارهای مصرف

اسلام، آیین کاملی است‌که هم به‌دنیای پیروانش توجه دارد و هم به‌آخرت آنان اهتمام می‌ورزد، چنان‌که از مسلمانان می‌خواهد نه دنیاخواهی آنان سبب غفلت‌شان از آخرت شود و نه توجه به آخرت، آنان را از دنیا باز دارد. بر این اساس، اسلام از یک‌سو راه مصرف را برای انسان‌ها باز می‌گذارد تا دنیای شان سامان یابد و از سوی دیگر، کاملاً مراقب است‌که مسئله مصرف از جاده اعتدال و شرع خارج نشود. از آن‌جاکه مصرف برای پاسخ‌گویی به نیازهای طبیعی و غریزی انسان اجتناب‌ناپذیر است، در اسلام درباره توصیه به‌اصل مصرف آموزه‌های زیادی وجود ندارد. اما گاهی مصرف شکل طبیعی خود را از دست می‌دهد و به‌جای آنکه به‌عنوان یک پدیده حیاتی، در خدمت انسان باشد، انسان را به خدمت خود درمی‌آورد و به‌این ترتیب، وسیله به‌هدف تبدیل می‌شود و مصرف بیش از حد زمینه‌ساز انواع لغزش‌ها، اسراف‌ها، فخرفروشی‌ها تباهی‌ها و ناهنجاری‌ها می‌شود.

در قرآن وحدیث، معیارها و ملاک‌های برای مصرف متوازن و ایده‌آل بیان شده است؛ از این‌رو، بخشی از آیات قرآنی به‌فرهنگ‌سازی درباره مصرف و آموزش درست مصرف کردن اختصاص یافته است؛ آیات و روایاتی‌که در آن‌ها به‌میانه‌روی در مصرف، پرهیز از اسراف و تبذیر، پرهیز از هدر دادن اموال، پرهیز از راکد گذاشتن اموال و... اشاره شده است، همه در پی فرهنگ‌سازی برای مصرف هستند. مصرف درست در اسلام، مصرفی است که اصول زیر در آن رعایت شده باشند:

۱. پرهیز از تجمل گرایی

اسلام ضمن نکوهش کسانی‌که استفاده از نعمت را برخود حرام کرده‌اند، انسان را با دعوت به‌میانه‌روی و اعتدال، ازتجمل‌پرستی وگرایش به‌کسانی‌که زندگی تجملی دارند، نهی‌کرده است(اعراف:۳۲). پیامبراسلام(ص)، آن هنگام‌که اشراف مکه، شرط ایمان و همراهی با ایشان را فاصله گرفتن از ضعفا و فقرا و فراهم کردن زندگی اشرافی برای

پیامبر دانستند، این نوع زندگی را از موانع پذیرش حق و بهره‌مندی از هدایت الهی شمردند(کهف:۲۸).

همسران پیامبر، بعد ازجنگ‌های‌که غنایم سرشار دراختیار مسلمین قرارگرفت تقاضای مختلفی ازپیامبر(ص) داشتند؛ ام‌سلمه تقاضای کنیز خدمت‌گزاری‌کرد، میمونه تقاضای حُله‌ای نمود و...؛ پیامبر(ص)که می‌دانست این‌گونه در خواست‌هاکه معمولاً پایانی ندارد چه عواقب برای بیت نبوت دارد، ازجواب آن‌هاسر باز زد و مدتی از همسرانش کناره‌گیری کرد، تا اینکه آیات ۳۱ و۲۸ سوره احزاب نازل شد و با لحن قاطع، درعین‌حال توأم بارأفت و رحمت به آن‌ها هشدار داد: اگر زندگی پر زرق وبرق دنیا را می‌خواهید از پیامبر(ص) جدا شوید و به‌هرکجا می‌خواهید بروید، اگر به‌خدا، رسول او و روز جزا دل بسته اید و به زندگی ساده و افتخار آمیز خانهٔ پیامبر قانع هستید، بمانید و از پاداش‌های بزرگ پروردگار برخوردار شوید(دیباجی، ۱۳۸۹، ص۳۲۳).

زندگی تجملی، افزون براین‌که جامعه را دچار بحران اقتصادی می‌کند، دارای آثار فرهنگی نامطلوبی است‌که از آن جمله می‌توان به‌متزلزل شدن آرامش روحی- روانی، زیاده‌طلبی و تعرض به‌حقوق دیگران، آسیب دیدن ارزش‌ها، تبدیل ضد ارزش‌ها به‌ارزش‌ها، ایجاد فاصله طبقاتی و تنزل شخصیت، منزلت و اهداف انسانی اشاره کرد(حاجی‌صادقی، ۱۳۸۸، ص۹۸ ـ۹٦).

۲. رعایت حلال و حرام

دو اصل حلال و حرام، از اصول مهم فقه و احکام اسلام و ناظر بر مجوز یا منع استفاده در اموری هستندکه شرع اسلام روش تعامل با بسیاری از مسائل جاری را از این طریق صادرکرده است. مسلمان، در پرتو نظام کنترلی حلال و حرام، نحوه مصرف خود را تنظیم می‌کند. یکی از معیارهای اسلامی مصرف‌که نمود عینی دارد، بحث حلال و حرام است؛ چنان‌نچه خداوند در باره غنایم، آن مقداری راکه حلال است، برای مصرف و بهره‌مندی مجاز شمرده و بیشتر از آن(تعیین و تقسیم غنائم از اختیارات رهبر اسلامی است) را منع(حرام) کرده است(انفال:٦۹). خداوند چیزهای پاکیزه را حلال و ناپاکی‌ها را حرام نموده(اعراف:۱۵۷). خداوند تبارک و تعالی، مباح نکرده خوردنی و آشامیدنی را

مگر اینکه نفعی در آن است و حرام نکرده چیزی را مگر اینکه درآن ضرر و فساد است.

اسلام ضمن پذیرش و بیان اصل حلّیت، مبنی بر اینکه همه چیز حلال است مگر آنچه از این دایره خارج شده باشد، مواردی مانند شراب، گوشت خوک و... راکه حرمت ذاتی دارند، به‌همراه استفاده بیش از حد موارد حلال، وارد حوزه حرمت می‌کند. مانند استفاده از آب بیشتر از حد نیاز، حتی برای امری عبادی همچون وضو.

۳. قناعت

یکی دیگر از اصول مصرف در نظام اقتصادی اسلام قناعت است، اصل این کلمه از «قناع » بوده‌که به‌چیزی گفته می‌شودکه سر را با آن می‌پوشانند و مقنعه خانم‌ها هم از این کلمه گرفته شده، از آن‌جایی‌که شخص قانع فقر خود را می‌پوشاند به‌وی قانع گفته می‌شود (راغب، پیشین، ص٤٢). خداوند می‌فرماید: مستمندان قانع و فقیران را نیز ازآن اطعام کنید(حج،٣٦). معنای راضی بودن و قانع بودن به‌حاصل سعی و تلاش و پرهیز از حسادت و رقابت و چشم و هم‌چشمی نسبت به‌مال و دارایی دیگران است. برخی از کارکردهای اصل قناعت، عبارت از احساس رضایت و آرامش، دوری از غم و اندوه و اعتدال در رفتار اقتصادی است.

امام علی(ع) می‌فرمایند: قناعت و استفاده به‌میزان نیاز، موجب توانمندی و دولت‌مندی است(نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹،حکمت۲۳۹).گواراترین زندگی، زندگی‌ای است‌که در آن قناعت باشد، زندگی‌ای‌که در آن قناعت باشد، ثمره‌اش کم شدن غم و اندوه است و در مقابل، زندگی‌ای که از قناعت بهره‌ای نبوده است، آسایش را از دست می‌دهد (ابن بابویه،١٣٦٢، ص٦٩). برخلاف دنیای غرب‌که رضایت‌مندی را در مصرف زیاد و اهتمام به آن می‌داند، از دیدگاه اسلامی آنچه موجب رضایت‌مندی وآسایش خاطر می‌شود، قناعت است و صفای زندگی به‌آن وابسته است زیرا اگرکسی ازتقدیر الهی راضی و به آن قانع باشد، به بی نیازی واقعی می‌رسد و هیچ چیز به اندازه راضی بودن از روزی، احساس فقر و نیازمندی را از میان نمی‌برد. شخص مؤمن و قانع، هرگز از آنچه ندارد محزون نمی‌شود (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۳٤۹).

۴. نوع دوستی

در جامعه اسلامی، پیروی از سبک زندگی مؤمنانه با تأکید بر نوع‌دوستی و خیرخواهی برای تمام مردم، بویژه مسلمانان توصیه شده است. به‌این معناکه مسلمانان در استفاده از نعمت‌های حلال نمی‌توانند تنها به‌خود مشغول شوند و از وضعیت سایر مؤمنان غفلت کنند. چنان‌که پیامبراکرم(ص) می‌فرمایند: «مؤمن نیست کسی‌که سیر باشد و برادرش گرسنه و مؤمن نیست کسی‌که پوشیده باشد و برادرش عریان»(حکیمی،۱۳۸۷،ج۵، ص۱۱٤).

هم‌چنین علامه طباطبایی ذیل آیات۲٦۱ تا ۲۷٤ سوره بقره‌که بیشتر به‌بحث انفاق می‌پر دازد، دربیانی جامع می‌فر ماید: انفاق از بزرگ‌ترین اموری است‌که اسلام برای تأمین حقوق مردم به‌آن اهتمام می‌ورزد و از این راه می‌خواهد معیشت طبقه فرو دست را بهبود بخشد تا به‌اقشار ثروتمند نزدیک‌تر شوند. هدف ازهمه این سفارش‌ها آن است‌که جامعه ای متعادل بنانهدکه اجزای آن به‌هم نزدیک و همگی از نعمت‌های الهی بهره مند باشند. این حقیقتی است‌که سیره نبوی برآن دلالت دارد؛ و این همان چیزی است‌که حضرت علی(ع) از فروگذاری آن، بعد از رسول خدا(ص)، شکایت می‌کند(طباطبایی، پیشین، ج۲، ص۳۸۵_ ۳۸۳).

لذا مال و ثروت، مایه قوام جامعه است و تبادل کالا و خدمات از طریق آن انجام می‌گیرد از این‌رو، نباید آن را انباشت و راکد نگهداشت. چنان‌که امام‌صادق(ع) می‌فرماید: این اموال زیاد را خداوند به‌شما داده است تا در راهی‌که او خواسته به‌کار برید و نداده است‌که آن را انباشته کنید(کلینی،۱٤۰۷،ج٤، ص۳۲).

یکی دیگر ازمعیارهای صحیح مصرف متوازن از نظر اسلام، این است که مصرف‌کننده مسلمان، فقط به‌فکر رفع نیازهای خود و خانواده‌اش نباشد، بلکه درحد توان به‌فکر محرومان و افراد بی‌بضاعت جامعه نیز باشد. زیرا در غیر این صورت، روحیه خودخواهی به‌تنگ نظری و بخل در زندگی منجر می‌شود. آنگاه نه تنها فرد به‌فکر محرومان جامعه نیست، بلکه گاهی برای جمع مال و ثروت بیشتر، از هزینه‌کردن برای خود و خانواده‌اش نیز مضایقه کرده و آن‌ها را درتنگنا قرارمی‌دهد. از امور مسلّم در سبک زندگی پیامبر(ص) و ائمه(ع) اهتمام برای رفع حوایج مستضعفان، محرومان و ایتام است. آنان سعی می‌نمودند

در جبهه آن‌ها باشند، کرامت‌شان را حفظ کنند، محرومیّت‌های‌شان را بزدایند و آن‌ها را به‌سوی عزّت حقیقی‌شان سیردهند. پیامبر(ص) فرمود: «والقربهٔ الی اللّه حب المساکین و الدنّو منهم» وسیله نزدیک شدن به‌خداوند را دوست داشتن مسکینان و نزدیک شدن به‌ایشان اعلام‌کرده است(حکیمی، پیشین، ج۲، ص۵۰).

تأکید قرآن بر انفاق و ادای حقوق واجب مالی وترغیب به‌آن با بیان‌های مختلف و وعده پاداش عظیم در آخرت،[1] افزون بر رفع فقر و محرومیت، با هدف تقویت ارزش‌های معنوی، به‌ویژه روحیه دیگر خواهی و در نهایت، ایثار و گذشت در افراد جامعه صورت گرفته است.

۵. پرهیز از اسراف و تبذیر

متأسفانه یکی از آسیب‌ها و آفت‌های‌که امرزوه دامن‌گیر جوامع بشری و به‌خصوص کشورهای اسلامی شده است، پدیده‌ای شوم و ویرانگر اسراف است‌که در همه‌ای ابعاد زندگی وجود داردکه آثار و پیامدهای زیانباری دارد. در اسلام اسراف یکی از آسیب‌های جدی است‌که باعث از بین رفتن نعمت‌های الهی و محرومیت نیازمندان از آن است. چنانچه به‌تفصیل خواهدآمد، خداوند اسراف‌کنندگان را برادران شیاطین معرفی نموده و به‌شدت ازآن نهی و مذمت شده است. اگر این بیماری خطرناک و متأسفانه فراگیر درمان نشود و راه حل‌های مناسب برای جلوگیری از آن اندیشیده نشود به‌تدریج اقتصاد را فلج و طبقه محرومین و فقرا را در جامعه افزایش و فاصله طبقاتی را به‌وجود خواهدآورد.

یکی از معیارهای مصرف، درشریعت اسلام، لزوم «اعتدال و میانه‌روی» است. نیازهای طبیعی انسان حدی معین دارد. پاسخ به‌نیازها به‌صورت متعارف و در حدّ نیاز «تعادل در مصرف» و پاسخ کمتر یا بیشتر به‌آن «افراط» و «تفریط» خوانده می‌شود. قرآن یکی از ویژگی‌های نیکان را چنین بیان می‌کند: «و کسانی‌که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف می‌نمایند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند»(فرقان:٦٧).

---

[1]. (انفال: ۲؛ آل‌عمران: ۱۳۳؛ بقره: ۳؛ نساء: ۳۹؛ ذاریات: ١٦؛ لیل: ۱۷و۱۸)

چنان‌چه مشاهده می‌شود میانه‌روی و اعتدال دو طرف دیگر دارد؛ یکی اسراف و دیگری تبذیرکه هر دو ناپسند است. قرآن، درکنار دستور به‌بهره برداری از نعمت‌ها، اسراف و تبذیر را حرام می‌کند. بنابراین، منظور قرآن از امت میانه، یعنی امتی‌که در هیچ امری از امور، خواه نظری و خواه عملی، خواه در حوزه عبادات و یا در امور اقتصادی و معیشتی، افراط و تفریط نمی‌کند و همه برنامه‌هایش درحد اعتدال است. به‌بیان دیگر، جهت‌گیری تربیتی این‌کتاب الهی بر این است که انسانی تربیت کندکه درهمه امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی و جز این‌ها متعادل باشد؛ انسانی که سبک زندگی متعادل داشته باشد (ضیایی فر، ۱۳۷۸، ص۱۸٦-۱۸۷).

بی‌تردید ابتلا به‌اسراف و تبذیر، یکی از مشکلات جامعه است. مصرف گرایی و زیاده روی در مصرف، مشکلات اقتصادی بسیاری برای جامعه ایجاد کرده است. مشکل اسراف آن چنان در تار و پود جامعه ریشه دوانده است‌که صرفه جویی و جلوگیری از اسراف و تبذیر به‌عنوان یکی از راه حل‌های اساسی تنظیم اقتصاد جامعه اسلامی مطرح می‌شود. اسلام برای کنترل مصرف واستفاده صحیح از مواهب نظام آفرینش، قوانینی قرار داده‌است. یکی از آن‌ها قانون «پرهیز ازاسراف و تبذیر» است.

استقلال اقتصادی هرکشوری پیش ازهر عرصه‌ی درعرصه فرهنگی، اعتقادی و اخلاقی مردم شکل می‌گیرد و روابط اقتصادی جامعه بر پایه منش و روش انسان‌ها، جهت‌گیری تکاملی یا انحطاطی خواهدیافت. ملتی‌که به‌خودباوری دست یافته و سعی درخود اتکایی وکسب استقلال همه جانبه دارد، زندگی فردی و جمعی خود را به‌دور از هرگونه اسراف و تبذیر سامان می‌بخشد. مکتب اسلام‌که بر پایه فطرت و عدالت استوار است و آموزه های فردی و اجتماعی‌آن ناظر به‌ابعاد شخصیتی و رفتاری انسان است، همواره او را به‌نظم وتعقل درمعاش و معاد فراخوانده است. برنامه‌ریزی زندگی مادی و مالی در منظر هر مسلمان یک تکلیف اجتناب ناپذیر است؛ زیرا ایمان وتقوای او درگروکاربرد درست نعمت‌های الهی بوده و این بدون تنظیم امور معیشت روزانه میسر نخواهد شد.

لذا بی توجهی به‌معاش و چگونگی تأمین و بهره برداری از مادیات، بی‌گمان بر روند رشد معنوی هرکس اثر می‌گذارد و دانسته یا ندانسته او را در گرایشهای دینی اش به

سستی و بی‌خبری می‌کشاند(خراسانی،۱۳۸۳، ص۵۸). افزون بر امور مالی و اقتصادی، اسراف در مواردی چون عمر، وقت، نفس، جان و مال انسان نیز مورد توجه دین اسلام قرار دارد و به‌دوری از آن توصیه اکید شده است.

۶. پرداخت حقوق واجب مالی

انسان ضمن مصرف اموال خود در راه رفع نیازهای فردی و خانوادگی با رویکرد اعتدال و میانه‌روی، واجب است‌که حقوق واجب مالی و سهم خدا و جامعه را نیز با رغبت و نیت پاک و به‌قصد قربت به‌خدا ادا کند تا از این طریق رزق و روزی خود را طیب وپاکیزه کرده باشد(توبه:۱۰۳). انسان مسلمان اعتقاد و باور داردکه پرداخت خمس و زکات و انفاق، نه تنها مال راکاهش نمی‌دهد بلکه موجب افزایش و برکت اموال می‌شود (سبأ:۳۹) و به‌مقام نیکوکاری نمی‌رسد مگر این‌که از آن چه دوست دارد، در راه خدا انفاق کند(آل عمران:۹۲).

پیامبر(ص) میانه‌روی و صرفه‌جویی را از نعمت‌های اعطا شده‌ای بیان کرده‌اندکه اگر خدا بخواهد به‌کسی ارزانی می‌کند زیرا انسان مؤمن موظف است‌که از مال خود به‌اندازه «کفاف» خرج کند و کفاف، قدری از مال را گویندکه برای هزینه زندگی انسان و خانواده اش در حد اعتدال کفایت کند و خرج کردن بیش از آن اسراف است. اهمیت اعتدال در سبک زندگی مؤمنانه به‌اندازه‌ای است‌که پیامبر(ص) در بخشی از سخنان‌شان با تأکید، این مطلب را تکرار می‌کنند که: «ایّها الناس، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد، علیکم بالقصد» ای مردم بر شما باد اعتدال و میانه‌روی، بر شما باد اعتدال و میانه‌روی، بر شما باد اعتدال و میانه‌روی.» معصومان(ع) نیز امت پیرو اهل‌بیت(ع) را امت وسط و میانه معرفی کرده‌اند (مجلسی، پیشین، ج۲٤، ص۱۵۳).

۷. استقلال اقتصادی

از معیارهای‌که در مصرف از نظر اسلام معقول ومطلوب واهمیت فراوان دارد آن است که مصرف نباید موجب وابستگی به بیگانه و استعمار اقتصادی شود. وابستگی اقتصادی نه تنها نوآوری و خلاقیت را سرکوب می‌کند،که عامل اسارت و وابستگی‌های دیگر می‌شود. ازسیاست‌های راهبردی قدرت‌های استکباری آن است‌که با استعمار اقتصادی، آنها را به

بردگی سیاسی وفرهنگی بکشانند؛ چراکه احتیاج، انسان را به‌هرکاری سوق می‌دهد. امام علی(ع) می‌فرمایند: به هرکس‌که می‌خواهی نیازمند باش تا اسیرش شوی(مجلسی، پیشین، ج۱۰۰، ص۲۰).

اسلام ضمن اینک ارتباط سالم اقتصادی با جوامع دیگر را باحفظ استقلال می‌پذیرد، هرگونه اتکا و وا بستگی اقتصادی را منع می‌کند وآن را موجب سلطه فکری و سیاسی می‌داند که نتیجه اش تباهی وخروج از ولایت الهی خداوند است. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که مسلمانان بازار مصرف کالاهای دشمنان باشند ونیاز های دشمنان در اختیار شان قراردهند تا دشمنان هرچه خواستند برسرآنان بیاورند. از بارزترین مصادیق«رُکون» و تکیه بر ظالمان‌که سخت مورد نکوهش قرآن قرارگرفته، وابستگی اقتصادی است.«وَ لاتَرْکَنُوا إِلَی الَّذینَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّکُمُ النَّارُ وَ ما لَکُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِیاءَ ثُمَّ لا تُنْصَرُون«و برظالمان تکیه ننماید، که موجب می‌شود آتش شمارا فراگیرد؛ و درآن حال، هیچ سر پرستی جزخدا نخواهید داشت؛ ویاری نمی‌شوید(هود:۱۱۳).

یکی ازعوامل عقب افتادگی وانفعال جوامع اسلامی، وابستگی و استضعاف اقتصادی و تبدیل شدن به بازار مصرف کالاهای استعمارگران است. درحالی‌که اکثر منابع طبیعی از جمله آب، خاک حاصل‌خیز، نفت، گاز و معادن درکشورهای اسلامی قرار دارد، این منابع به کشورهای غربی منتقل و درمقابل، کالاهای مصرفی وارد جوامع اسلامی می‌شود و کشورهای اسلامی همواره درتأمین نیازهای خود محتاج غرب هستند. این امر آن‌ها را مجبور به سلطه پذیری سیاسی و فکری حتی اخلاقی کرده است (حاجی‌صادقی، پیشین، ص٦٧).

۸. معیار ارزش نبودن مصرف

براساس مبانی اسلامی، برخورداری از ثروت و مال علامت کرامت و بزرگی افراد نیست وآن‌ها نمی‌توانند اموال را هرمقدار و در هر راهی مایل بود صرف نمایند، توضیح و تبیین این مطلب در روایت زیر از امام صادق(ع) خطاب به‌یکی از مسلمانان آمده است:

آیا چنین تصور می‌کنی‌که خداوند، کسی را که مالی داده به‌دلیل‌کرامتش بر اوست و فرد محروم از آن را خوار شمرده است؟ هرگز؛ بلکه مال، مال خداست و آن را نزد

اشخاص به‌امانت می‌گذارد و برای‌شان روا می‌دارد که از آن با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با میانه‌روی زناشویی کنند و با میانه‌روی از مرکب استفاده‌کنند وهرچه جزآن باشد، به‌فقرای مؤمنان دهند و به‌نابسامانی زندگی ایشان سامان بخشند پس هرکس چنین‌کند خوردنی، نوشیدنی، سواری، مرکب و زناشویی او حلال است و هرکس چنین نکند، بر او حرام خواهد بود(نوری، ۱٤۰۸، ج ۱۵، ص۲۷۰).

۹- هماهنگی مصرف با وضع عمومی اقتصاد

توجه به‌وضع عمومی مردم کشور و سطح زندگی آن‌ها را می‌توان یکی دیگر از معیارهای مصرف متوازن در جامعه اسلامی دانست. گاهی وضع اقتصادی جامعه به‌گونه‌ای است که نیازهای اساسی افراد تأمین می‌شود، همگان رفاه نسبی دارند وجامعه در زمینه تولید با مشکلی رو به‌رو نیست. در این صورت، استفاده از تمام نعمت‌ها و مواهب الهی در چارچوب مقررات اسلامی، مجاز و امری مطلوب و پسندیده است. اما اگر به‌سبب وقایعی چون زلزله، قحطی و خشک‌سالی یا جنگ، وضع اقتصادی جامعه و عموم مردم دچار مشکل شود، یاکشوری به‌دلیل فقر در منابع زیر زمینی وکمبود نیروی انسانی یا علل دیگر، اقتصادی ضعیف داشته و بیشتر مردم آن با محرومیت وکمبود مواد غذایی رو به‌رو باشند، در چنین وضعی با توجه به‌معارف اسلامی، منطقی و شایسته نیست عده اندکی زندگی شخصی خود را درسطحی بالا وهمراه با رفاه کامل قراردهند. این مطلب را می‌توان از سخنان و سیره عملی پیشوایان معصوم(ع) نیز استفاده کرد،که به‌چند مورد اشاره می‌شود:

۱. امام صادق(ع) می‌فرماید: فرد باید از میوه‌هایی‌که همه می‌خورند برای خانواده خود فراهم سازد تا آن‌ها نیز استفاده کنند... (کلینی، پیشین، ج ۵، ص۵۱۲).

۲. امام صادق(ع) هنگام خشک‌سالی و قحطی در مدینه به‌کارگزار خود دستور داد که گندم ذخیره منزل را در بازار بفروشد و مانند سایر مردم به‌صورت روزانه خریدکند و ازآن به‌بعد نان منزل حضرت را ترکیبی ازگندم و جو(به نسبت مساوی) قراردهد. آن حضرت در بیان علت این کار فرمود: ما خوش نداریم نان مرغوب بخوریم و مردم نان نامرغوب (نان جو) بخورند(حرعاملی،۱٤۰۱،ج۱۲، ص۳۲۱و ۳۲۲).

امام صادق(ع) می‌فرماید: «آیا گمان می‌کنی خدا به‌کسی‌که مال داده به‌سبب احترام او است، یا به‌کسی‌که نداده به‌واسطه‌ی پستی او است. نه چنین است بلکه مال، مال خدا است آن را به‌عنوان امانت نزد شخص قرار می‌دهد و اذن داده‌که به‌طور میانه روی از آن بخورد و بیاشامد و لباس بپوشد و ازدواج کند و بر مرکب سوار شود و زیادتی آن مال را به‌فقرا برساند و رفع احتیاج‌شان کند. پس هرکس به‌این دستور رفتار کند، آنچه را خورده و آشامیده و پوشیده و سوار شده و نکاح نموده تمام بر او حلال است و اگر چنین نکرده تمام بر او حرام است پس آیه شریفه را خواند که «اسراف نکنید زیرا خداوند اسراف کنندگان را دوست نمی‌دارد» سپس (برای زیادتی توضیح) فرمود:

آیا گمان می‌کنی خدا مالی به‌عنوان امانت به‌کسی داد پس او اسبی بخرد برای سواری به‌مبلغ ده هزار درهم در حالی‌که می‌توانست اسبی به‌مبلغ بیست درهم بخرد و کاملاً کفایتش را می‌کرد وکنیزی را به‌هزاردینار بخرد در حالی‌که می‌توانست کنیزی به‌بیست دینار بگیرد و او را کافی بود در حالی‌که خداوند فرموده اسراف نکنید پس چنین شخصی به‌امانت خداکه مال اوست خیانت کرده است(قمی، ١٤١٤، ج٤، ص١٣٢ـ ١٣١).

عباسی می‌گوید از امام‌رضا(ع) در مخارج عائله‌ام طلب اذن نمودم. فرمود: حدوسط بین دو چیزی‌که ناپسند است. گفتم فدایت شوم به‌خدا سوگندکه دوچیز مبغوض را نمی‌شناسم. فرمود «خدا تو را رحمت کند آیا نمی‌دانی‌که خدا دشمن می‌دارد زیاده روی وسخت‌گیری را.» سپس‌آیه شریفه را تلاوت فرمودکه «بندگان رحمان آن‌هایندکه هرگاه مال خود را خرج می‌کنند اسراف نمی‌کنند و تنگ هم نمی‌گیرند (بخل نمی‌ورزند) و انفاق‌شان همیشه بین اسراف و بخل است»(ابن بابویه، ١٣٦٢، ج١، ص٥٤).

امام‌صادق(ع) می‌فرماید: «لباسی راکه برای حفظ آبرو پوشیدن درانظار خلق تهیه‌کرده‌ی، آن‌را در موقع کارکردن یا جای‌که مناسب پوشیدن آن نیست به‌پوشی اسراف است»(کلینی، پیشین، ج٥، ص٦٧).

اسراف به‌حسب اشخاص مختلف است: باید دانست‌که اسراف، به‌اعتبار اشخاص از جهت شأن و شرف و صحت و مرض و جوانی و پیری و از جهت غنا و فقر و زیادی درآمد وکمی آن فرق می‌کند. زیرا ممکن است صرف فلان مقدار از مال برای لباس مثلاً

نسبت به‌شخصی‌که دارای فلان مقام و شخصیت در اجتماع است یا دارای فلان در آمد است، اسراف نباشد در حالی‌که نسبت به‌کسی‌که چنین نیست اسراف خواهد بود.

بنابراین؛ بیشتر تکلفات وسائل زندگی و معیشت‌که اکثر مردم به‌آن مبتلا هستند و هیچ ملاحظه شأن و مداخل خود را نمی‌کنند و غالباً مبتلا به‌قرض و پریشانی هستند اسراف است و سببش این است‌که هر کس همیشه به‌بالاتر از خودش می‌نگرد و می‌خواهد از او کمتر و پائین‌تر نباشد و لذا گرفتار اسراف شده و همیشه در سختی و رنج و ناراحتی و نارضایتی و پریشانی به‌سر می‌برد.

در صورتی‌که اگر مطابق دستور شرع به‌زیر دست نگاه می‌کردندکه از آن‌ها در امور دنیا پائین‌ترند، هیچگاه مبتلا به‌اسراف و ناراحتی‌های فراوان نمی‌شدند. پس بیشتر این ورشکستگی‌ها، از اسراف سرچشمه می‌گیردکه اگر به‌دستور شرع و به‌حکم فطرت و عقل سلیم خود این گناه کبیره را ترک می‌کردند و در جمیع حالات رعایت اقتصاد و میانه روی نموده، قناعت را پیشه خود می‌کردند خوشبختی دنیا و آخرت را در می‌یافتند. حضرت صادق علیه السّلام می‌فرماید: «کسی‌که در معیشت خود میانه روی کند، من ضمانت می‌کنم‌که هرگز تهی‌دست نشود»(ابن بابویه،۱٤۱۳، ج۲، ص٦۷).

پیامبر(ص) فرمود: «مَن أعْطی فِی غیر حَقّ فقد أسْرَفَ، و منَ مَنع عَن حَقٍّ فقد قَتَرَ» کسی‌که مال خود را درغیرحق به‌مصرف برساند، اسراف کرده وکسی‌که ازحق بازدارد امساک نموده است(مجلسی، پیشین، ج٦٦، ص٢٦١). امام صادق(ع) می‌فرماید: «اسراف باعث فقر و ناداری، و میانه‌روی سبب بی‌نیازی است». و فرمود: «اسرافکار سه نشانه دارد: آنچه در شأنش نیست می‌خرد، آنچه در شأنش نیست می‌پوشد، و آنچه در شأنش نیست می‌خورد».

روزی امام‌صادق(ع) دید فردی سیبِ نیم خورده‌ای را از خانه‌اش به‌بیرون پرت‌کرد، حضرت از این‌کار خشمگین شد و فرمود: «اگرشما سیرهستید، بسیاری از مردم‌گرسنه‌اند، اضافه‌ی مواد غذایی خود را به‌نیازمندان بدهید»(قاضی نعمانی، ۱۳۸۵، ص۱۱۵).

از امیرالمومنین(ع): نقل شده است‌که فرمود: « اسراف و زیاده روی را رهاکن، و میانه‌رو باش، امروز به‌یادِ فردایت باش، به‌اندازه‌ی نیازت پس‌اندازکن، وآنچه بیش از نیازتوست

برای روزقیامت، در راه خدا انفاق‌کن»(لیثی واسطی، ۱۳۷٦، ص۳۵۹). شخصی ازامام صادق(ع) در باره پایین‌ترین حدِ اسراف پرسید، حضرت فرمود: «کمترین اندازه اسراف این است‌که لباس میهمانی ات را لباس‌کار قراردهی، اضافه‌ی آبی راکه نوشیده ای بر زمین بریزی، و هسته خرمایی راکه خورده ای دور بیفکنی»(مجلسی،۱٤۰٦، ج٦، ص٤٥٦).

در آموزه‌های اسلامی اعم از قرآن و حدیث و سیره عملی آنان، با ارائه بهترین الگو و راهکارها، انسان‌ها را مؤظف کرده است‌که از جان و مال خود محافظت کنند و از کنز و راکد نگه‌داشتن سرمایه بر حذر باشند و از طرفی مسلمانان را به‌کار وکوشش و فعالیت‌های اقتصادی درهمه حال (فقر و غنا)، فراخوانده است. اسلام مسلمانان را برای تأمین رفاه خود و خانواده‌اش ترغیب کرده است به‌گونه‌ای اجر جهاد در راه خدا در تهیه روزی حلال به‌انسان وعده داده شده است. این‌گونه نیست‌که آنان را از مصرف کردن باز دارد. اما در آموزه‌های وحیانی، برای تمام جنبه‌های زندگی انسان‌ها، راهکارها و الگوهایی را معرفی و بیان کرده است، از جمله سیره عملی معصومین(ع) بهترین الگو و راهنما برای جوامع اسلامی می‌باشد.

در این میان با توجه به‌آیات و روایات و سیره پیشوایان در زمینه مصرف همانگونه‌که بیان شد، ما را به‌میانه‌روی و اعتدال تشویق و ترغیب می‌نمایند؛ و از هرگونه افراط و تفریط در امور معیشتی و اقتصادی را برحذر می‌دارند. برای مصرف ضوابط و قانونی را مشخص کرده و مصرف را در آن محدوده‌ای که، جزو اسراف، تبذیر و یا اقتار می‌داند؛ به‌شدت از آن نهی و علاوه بر زیان‌های مادی، کیفرهای اخروی نیز وعده داده شده است،که انسان مسلمان و جوامع اسلامی نبایدگرفتار افراط و تفریط و زیاده‌روی و یا سخت‌گیری در زندگی مبتلا بشوند؛ بلکه میانه روی و اعتدال در همهٔ امور از جمله در زمینهٔ مصرف امر پسندیده و عامل نجات انسان‌هاست.

در اسلام، اصولی چند همچون اعتدال، عدم اسراف و تبذیر، عدم اتراف و عدم اتلاف محدودکننده مقدار مصرف است. با توجه به‌ناپسند بودن اسراف و اسراف کاری از نظر اسلام، باید با این فرهنگ فرعونی مبارزه کرد و برای گسترش فرهنگ اعتدال و میانه روی‌که همان فرهنگ اصیل اسلامی است، کوشید.

بنابراین، اگر درجوامع اسلامی الگوی مصرف متوازن براساس فرهنگ قرآنی و آموزه‌های وحیانی صورت بگیرند، شاهد پویایی اقتصاد و امور معیشتی مردم خواهیم بود.

۱۰. رعایت منافع و مصالح ملی

تأکید قرآن و حدیث برعزت و سربلندی فرد و جامعه اسلامی و نفی سلطه کفار برآنان، ضرورت عقلی رعایت منافع ملی را در اتخاذ الگوی مصرف، برهرمسلمان روشن ساخته، وجوب شرعی آن را توجیه و مستند می‌کند. رسیدن به‌استقلال همه جانبه وکرامت برای افراد یک ملت زمانی ممکن می‌شودکه همگان در برابر منافع ملی و مصالح عمومی جامعه خود حساس بوده، آن را بر نفع شخصی و حتی بر منافع جناحی وگروهی ترجیح دهند. براین اساس، شهروندان جامعه اسلامی می‌باید در رفتار مصرفی خود به‌گونه‌ای عمل‌کنندکه با حرکت رو به‌رشد اقتصاد ملی برای رسیدن به‌توسعه‌ی مستقل و خود اتکا، هماهنگ باشد. اولویت‌گذاری و توجه به‌اهمّ و مهم، در سطح خرد وکلان، یکی از اصول عقلایی تخصیص در آمد است که شرط اساسی و زیر بنایی رعایت منافع و مصالح ملی است.

درحال حاضر یکی از مصادیق روشن رعایت منافع و مصالح ملی حفظ محیط زیست، به ویژه منابع تجدید ناپذیر آن است. این منابع تنها به‌نسل حاضر تعلق ندارند، بلکه آیندگان نیز حق استفاده از آن را دارند. گرچه به‌نظر برخی، منابع طبیعی در فقه اسلامی در زمره مباحات عامه می‌باشد، ولی به‌هر حال، نظارت بر کیفیت استفاده آن بر عهده دولت است و چنان‌که تصرف فردی مانع از تصرف و استفاده دیگران شود یا برخلاف مصالح عمومی جامعه باشد، دولت می‌تواند از تصرف بیش از حد جلوگیری کند(صدر، ۱٤۲۱، ص۸۲ ـ ۷۷).

از آن‌جایی‌که عدالت و اعتدال، اصل بنیادین در هستی و رفتارهای صالحان و مؤمنان است، پیشوایان دین نیز این گونه هستند و هرگز از دایره اعتدال بیرون نرفته و نمی‌روند آنان در تمامی سلوک و سبک زندگی خود اعتدال را مراعات می‌کنند و اسوه و الگوهای عینی معتدلان هستند (اسراء:۲۹).

حضرت امیر(ع) می‌فرماید: « نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَ إِلَيْهَا يَرْجِعُ الْغَالِي»

ما جایگاه میانه‌ایم، عقب افتادگان باید به‌ما ملحق شوند وتندروان غلوکننده باید به‌سوی ما بازگردند(نهج‌البلاغه، حکمت۱۰۹، ص٤٦٣).

در همین رابطه امام رضا(ع) می‌فرماید: ما امتی میانه هستیم‌که درک نمی‌کنند ما را و به ما نمی‌رسند افرادی‌که غلو و افراط و زیاده‌روی می‌کنند و افرادی هم‌که دنبال رو ما هستند از ما جلو نمی‌افتند و سبقت نمی‌گیرند(کلینی، پیشین، ج۳، ص۱۹۳).

۱۱. اعتدال در معیشت

از اموری‌که رعایت آن در بهترشدن و بهتر زندگی‌کردن نقش مؤثری دارد رعایت اقتصاد نسبت به‌هزینه‌های مصرفی روز مرّه است که در آیین اسلام به‌آن تأکید و ترغیب فراوان شده است؛ پیامبر(ص) درهمین زمینه می‌فرماید: «مَنِ اقتصدَ فی معیشتِهِ رزقَهُ اللّهُ» کسی‌که در زندگی معیشتی خود اعتدال را رعایت کند، خداوند به‌او روزی خواهد داد (کلینی،پیشین،ج۲،ص۱۲۲).در جای دیگرمی‌فرماید:«هرزمانی‌که خداوند خوبی خانواده‌ی را بخواهد،... و در معیشت‌شان رفق و مدارا و درهزینه‌های شان صرفه‌جویی و میانه روی را روزی شان می‌گرداند... (متقی هندی، ۱۳۹۷، ح۲۸٦۹۱).

امام‌باقر(ع)می‌فرماید: «ازجمله نشانه‌های انسان مؤمن سه چیز است: (اوّل) محاسبه دقیق در زندگی؛(دوم) شکیبایی درگرفتاری‌ها و مصایب؛ (سوم) احکام دین را یادگرفتن. سپس درادامه می‌فرمایند: خیری نیست در کسی‌که اقتصاد و میانه روی نمی‌کند در زندگی خود درآن چیزهایی‌که نه برای دنیای او و نه برای آخرت او صلاحیت (و سودی) ندارد» (شیخ طوسی، ١٤٠١، ج۷، ص۲۳٦).

امام‌مجتبی(ع)می‌فرماید: «چون هنگام وفات پدرم رسید، روکرد به‌من و شروع به‌وصیت کردن نمود... و فرمود: پسر جانم، در زندگانی خود راه اعتدال و میانه روی را پیش‌گیر» (مجلسی، پیشین، ج ۷۱، ص٢١٤).

امیرالمؤمنین‌علی(ع) می‌فرماید: «مَن‌لم‌یُحسِنِ‌الإقتصادَأهلَکَهُ‌الإسرافُ» کسی‌که (در زندگی خود) میانه‌روی و اعتدال را نیکو نگرداند اسراف و زیاده‌روی او را هلاک و نابود خواهد کرد(تمیمی آمدی، پیشین، ح ٨٢٠٦).

خلاصه این‌که اسلام از سوی، انسان‌ها را به‌تلاش وکوشش برای کسب درآمد و

روزی حلال تشویق می‌کند و از سویی دیگر، زیاده رویِ درآن را عتاب و سرزنش می‌کند که دراین راه باید از حدّ وحدود خود خارج نشد؛ این‌گونه نباشدکه انسان‌ها برای رفع احتیاج و نیاز خود حاضرباشند به‌هر وسیله‌ی‌که شده رفع نیازکنند، اگرچه به از بین رفتن آبرو و دین و هستی خود و یا دیگران.

راه‌کارهای عملی ایجاد توازن در مصرف

اصلاح الگوی مصرف از زوایا و ابعاد گوناگون قابل بررسی است و تحقق آن نیازمند ساز وکارها و بسترهای لازم خود می‌باشد، در این‌جا چند راه‌کار مهم و اساسی بیان می‌شود:

۱- ارتقای آموزش عمومی

درعصرجدید، رسانه‌ها افزون برکارکرد سرگرم کنندگی، نقش اساسی در چگونگی و مفهوم سازی مخاطبان از و اقعیت‌های اجتماعی دارند. مصرف، یکی از مفاهیمی است‌که رسانه‌ها نقش بی‌بدیل درایجادآن ایفا می‌کنند. امروزه رسانه‌ها با معرفی انواع کالاها کاربردها و زمینه‌های استفاده از آن‌ها و با بهره‌گیری از انواع شیوه‌های تبلیغی، نوعی خلاقیت درزمینه مصرف ایجاد می‌کنند؛ از این رو می‌توان راز و رمز اصلاح هر رفتار مصرفی را درلایه‌های معنایی برنامه‌هاکه به‌صورتی درهم تنیده در رسانه‌ها ارائه می‌شوند، جستجوکرد. درجوامع اسلامی، متأسفانه همانند سایرکشورهاکه باتبلیغات اغوا گرایانه، مخاطبان را به‌خرید محصولات جدید و مدل‌های تازه‌ترغیب می‌کنند،تا عواطف آنان برتعقل وتفکرشان غلبه پیداکنند، رسانه‌ها با تأکید برآموزه‌هایی مانند اعتدال، قناعت وساده زیستی باشدکه در الگوی مصرف اسلامی نقشی اساسی دارند، می‌تواند اصول مصرف صحیح اسلامی را در اذهان مخاطبان القا کند(غلامرضایی، ۱۳۸۹، ش۱، ص۲۷).

شناخت مصالح و منابع ملی توسط مردم یک‌کشور وترغیب وتشویق آنان برای رسیدن به‌استقلال کامل اقتصادی با ارتقای سطح فرهنگ عمومی وآگاهی جامعه، با استفاده بهینه از نهاد تعلیم و تربیت و تبلیغات رسانه امکان پذیر است. برعکس اگر نهاد تعلیم وتربیت، رسالت خود را درتربیت وآموزش جامعه به‌خوبی انجام ندهد و رسانه‌ها همواره به‌یک زندگی تجملی دامن بزنند و بدون در نظرگرفتن مصالح و منافع ملی، رفاه‌زدگی، مصرف

بی‌رویه و گرایش به‌کالاهای خارجی، تشویق شود، نتیجه‌ای جز تداوم الگوی فعلی همراه با اسراف و تبذیر در بسیاری از موارد نخواهد داشت.

براین اساس، فرهنگ‌سازی برای پیمودن این مسیر و رعایت بایسته‌ها از شرایط ضروری موفقیت در این عرصه می‌باشد، چرا که اصلاح الگوهای مصرف یک شبه و به‌طور ناگهانی و با صدوریک بخش‌نامه، عملی نمی‌شود. بنابراین، جلب مشارکت مردم و افزایش آگاهی آنان در خصوص مصرف صحیح امکانات و منابع، از راهکارهای مهمّ اصلاح الگوی مصرف است. دولت‌ها با ملزم نمودن خود به‌استفاده بهینه از منابع و افراد جامعه و با تقید به‌مصرف صحیح و منطقی، نتایج بزرگی را به‌ارمغان می‌آورد.

اصلاح الگوی مصرف جامعه به‌وسیله رسانه، از دو جهت فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی قابل تعقیب است رسانه‌ها می‌توانند تولید با برنامه‌های مفید و جذاب در قالب فیلم، سریال، سخنرانی، مصاحبه، مناظره، آگهی‌های بازرگانی و... الگوهای رفتاری متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ اصیل اسلامی، در سطوح مختلف زندگی، به‌ویژه برای مراسم شادی و آئین‌های سوگواری ارائه وترویج نمایند. ترویج ارزش‌ها و فضایل اخلاقی مانند قناعت، ساده‌زیستی و صرفه‌جویی را می‌توان در قالب برنامه‌ی جذاب نهادینه‌کرد. از طرف دیگر، رسانه‌ها می‌توانند رفتارهای غلط و مذموم جامعه، مثل اسراف، چشم و هم‌چشمی، تفاخر، مدگرایی، خودنمایی و مصرف‌زدگی را مورد نقد و بررسی قرار دهند(سلجوقی، ۱۳۸۸، ۸۸۰۲۲۳۰۸۹۷).

۲- معرفی اسوه‌های برتر

افراد هرجامعه در انتخاب راه و رسم زندگی و شیوه‌های عملی‌آن از عوامل مختلفی تأثیر می‌پذیرند. در این میان نقش والدین، معلمان، و رهبران سیاسی ـ مذهبی برجسته و چشم‌گیر است. کودکان در خانواده و دانش آموزان در مدارس بیشترین تأثیرپذیری را از والدین و معلمان خود دارند. آموزه‌های اسلام به‌شدت، الگوپذیری از بیگانگان را مورد سرزنش قرارداده است. امام باقر(ع) دراین‌باره می‌فرماید:کسی‌که در لباس و شکل ظاهراز دشمنان اسلام تقلیدکند، مانند آنان، دشمن خدا خواهد بود (طوسی، التبیان ،ج۳، ص٤١).

از آنجا که غالب مردم الگوی عملی و رفتاری خود را از شیوه زندگی بزرگان، رهبران

و مسئولان کشور خود اتّخاذ می‌کنند، نقش رسانه‌ها، و متون درسی دانش آموزان در معرفی الگوهای برتر بیش از پیش آشکار می‌گردد. رهبران مذهبی همواره در طول تاریخ تلاش کرده‌اند تا با پیروی از پیشوایان معصوم(ع)، ساده‌زیست بوده و با انتخاب شیوه صحیح و منطقی در زندگی، برای جامعه اسلامی و مردم مسلمان الگو باشند. در این‌جا سیرهٔ عملی چندتا از عالمان بزرگ شیعی را درمصرف بیان می‌کنیم، آنچه زمینه فرهنگ مصرف بهتر را در زندگی عالمان بزرگ شیعی چه درحوزه فردی و شخصی و حوزه اجتماعی فراهم می‌آورد، زهد و ساده زیستی است. یکی از عالمان بزرگ شیعه‌که درزهد و پرهیز از مصرف‌گرایی نمونه بود، شیخ مرتضی انصاری است وی با آن‌که به سال ۱۲٦٦قمری به ریاست مطلقه حوزه علمیه نجف و مرجعیت تقلید شیعه رسید و اکثر وجوهات شرعی ازاطراف و اکناف نزد وی فرستاده می‌شد، ولی تمام آن‌ها را به فقرا و مستحقان می‌رسانید وخودش مانند یکی از آن‌ها زندگی را می‌گذرانید و در ضروریات خود تنها به اندازه یک فقیر مقتصد، مصرف می‌کرد(موفق،۱۳۹۲، ص۲۳۲).

یکی دیگر از عالمان شیعه امام خمینی(ره)، است. زهد و ساده زیستی این فقیه بزرگ، زبان زد خاص و عام می‌باشد، امام خمینی‌که خود فقیهی وارسته و عارف برجسته و نمونه اعلای ساده زیستی بود، در اوج قدرت و مقام، با آنکه محل اقامت او مرکز تصمیم‌گیری و تصمیم سازی در باره بزرگ‌ترین انقلاب قرن و محل ملاقات رجال و شخصیت‌های بزرگ جهان و انبوه مشتاقان با ایشان بود، حاضر نشد خانه‌ای بزرگ و گسترده برای خود فراهم کند؛ حتی حاضرنشد حسینیه‌ی‌که محل دیدارهای او بود، گچ‌کاری و رنگ آمیزی شود. ایشان افزون برساده زیستی عملی، گروه‌های گوناگون جامعه را به‌ساده زیستی سفارش می‌کرد و بر می‌انگیخت(موفق، پیشین، ص۲٤۷).

۳- اصلاح نظام قیمت‌ها

تصمیم مصرف کننده برای انتخاب نوع کالا، زمان و میزان مصرف تا حد زیادی به قیمت آن کالا بستگی دارد. تصمیم و انتخاب مصرف‌کنندگان درصورتی منافع ملی و مصالح کلی جامعه را به‌همراه دارد که قیمت واقعی کالاها و خدمات بر اساس هزینه تولید و سود عادلانه برای عرضه کنندگان تعیین شود. تعیین قیمت‌ها به‌صورت غیر

واقعی، خواه بالاتر از حد طبیعی آن یا پایین‌تر، موجب انحراف الگوی مصرف جامعه می‌گردد، زیرا در حالت اول، بسیاری از افراد کم درآمد نمی‌توانند کالاهای مورد نظر خود را خریداری نمایند. در حالت دوم، بسیاری از افراد جامعه به‌سبب پایین بودن قیمت کالا، ارزش واقعی آن را در نظر نگرفته و در مصرف آن دچار اسراف و تبذیر می‌شوند.

براساس نظریه‌های رایج درعلم اقتصاد، کنترل قیمت‌ها، نخست محدود به‌بروز شرایط غیرطبیعی در بازار، مانند انحصار وتورم شدید است و دوم وظیفه دولت به‌هنگام وجود چنین شرایطی این است‌که با وضع قوانین ضد انحصار از شکل‌گیری انحصار جلوگیری نماید یا با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی مناسب به‌مقابله با تورم بپردازد(حسینی، ۱۳۸٤، ص۸۱-۱۱۲).

اسراف در قرآن و حدیث

اسراف تجاوز از حدّ قانون آفرینش و قانون تشریع است. هرگونه تجاوز از حد موجب فساد و از هم‌گسیختگی می‌شود. اصولاً از نظر بینش توحیدی، مالک اصلی خداست و هرگونه تعرّض بدون اجازه مالک، زشت و ناپسند است، او نه اجازه اسراف داده و نه ازمصرف‌کردن منع نموده است: «كُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنیدکه خدا اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد (اعراف/۳۱).

خداوند در این آیه ابتدا به‌مواهب الهی و استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها اشاره می‌نماید، امّا چون طبع زیاده‌طلب انسان ممکن است از این دو دستور تخلّف کرده و به‌جای استفاده عاقلانه و اعتدال آمیز از پوشش و تغذیه صحیح، راه تجمّل پرستی و اسراف و تبذیر را پیش‌گیرد، بلافاصله می‌فرماید: «وَ لاتُسرِفوا». این روش قرآن است‌که به‌هنگام تشویق به‌استفاده کردن از مواهب آفرینش، فوراً جلو سوء استفاده را گرفته و به‌اعتدال توصیه می‌کند (مکارم‌شیرازی،پیشین، ج٦، ص١٤٩).

قرآن، اسراف را یک برنامه فرعونی قلمداد می‌کند: «وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ»؛ فرعون برتری‌جویی (طغیان) در زمین داشت و او از اسراف‌کاران بود (یونس/۸۳). با واژه فرعون نباید ذهن‌ما فقط متوجّه زمان و برنامه‌های او باشد؛ بلکه

ممکن است هرکس در زندگی خود، یک فرعون باشد؛ وقتی صفات فرعونی داشته باشد تبدیل به‌فرعون اجتماع می‌شود. آن جایی‌که حدّ خود را نشناسد و از آن تجاوزکند، تبدیل به‌فرعون شده است.

درفرهنگ قرآن، اسراف معنای وسیعی داردکه افزون براسراف در مال، شامل اسراف درنفس وجان نیز می‌شود. بدین معناکه انسان در بهره‌گیری از استعدادها و ظرفیت‌های وجودی خود از حدّ اعتدال خارج شده و دچار افراط و تفریط‌گردد، چنان چه می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنفُسِهِمْ »؛ بگو ای بندگان من‌که برخود اسراف کردید... (زمر/۵۳).

بنابراین می‌توان این‌گونه بیان داشت‌که اسراف هرگونه عمل بیهوده و تجاوز از حد طبیعی، چه درکیفیت و چه درکمیت می‌باشد. از این بیان معلوم می‌شود که اسراف تنها مربوط به‌خوردنی‌ها ونوشیدنی‌ها و یا درامور اقتصادی نبوده، بلکه اسراف معنایی جامع‌تر و وسیع‌تر را در بر می‌گیرد.

از گفته‌های اهل لغت و تفسیر در مورد واژه (اسراف) به‌دست می‌آیدکه با سه معیار، حدّ معتبر در اسراف‌که رعایت آن میانه‌روی است و تجاوز از آن موجب می‌شود تا انسان در شمار مسرفین قرارگیرد تعیین می‌شود.

۱. معیار شرعی: این بدان دلیل است‌که حرام‌ها و معصیت‌ها خود حدود الهی‌اند و ارتکاب آن‌ها اگر چه بدون صرف مال باشد، اسراف به‌معنای گناه و تجاوز از دستورهای دینی است. درصورتی‌که همراه با مخارج مالی باشد، این عمل گذشته از این‌که خود معصیت است، خرج مال در راه آن نیز به‌عنوان تبذیر و اسراف اقتصادی گناه دیگری خواهد بود.

۲. معیار عقلی: این در مواردی است‌که عقل برقبح صرف مال در آن‌ها حکم می‌نماید، به‌گونه‌ای‌که تجاوز از آن به‌نوعی سفاهت و جهالت است؛ مانند اتلاف و نابود کردن ثروت و یا خرج آن در موارد نادرست و بی‌فایده‌که حاکی از نارسایی عقلی و ضعف اندیشه مرتکب این عمل است.

۳. معیار عرفی: عرف اجتماعی هم عامل تعیین کننده (حد) در باب اسراف است؛ به

عنوان مثال مصرف مال در راه مصالح شخصی و زن و فرزند و یا انفاق آن برای مصالح دیگران، هرکدام محدود به‌حدی است‌که عرف جامعه آن را بر اساس اوضاع اقتصادی هر زمان، و بر پایه وضعیت مالی و موقعیت اقتصادی و اجتماعی هر شخص تعیین و تحدید می‌نماید و همان گونه‌که کم رَوی از آن، مصداق بخل است و اگر موجب از بین بردن حق واجبی شود، حرام و معصیت است. زیاده‌روی و تجاوز از آن نیز به‌معنای خروج از حدّ اعتدال، و ورود به‌جرگه اسراف کنندگان خواهد بود.

حد در مورد مصارف شخصی و انفاقات، امری است بسته به اعتبار عرفی و بر همین اساس وضعیت افراد نسبت به هم در این مورد متفاوت است؛ به عبارت دیگر حدّ مجازی که عرف اجتماعی برای مصارف شخصی و خانواده تعیین می‌کند، درباره همهٔ اشخاص یکسان و یک نواخت نیست، بلکه به اندازه تفاوت‌های مالی و موقعیت‌های اجتماعی افراد مختلف است؛ لذا ممکن است مصرف مقدار معینی از مال، در یک مورد از شخصی اسراف باشد، درحالی‌که مصرف همان مقدار در آن مورد، برای شخص دیگری‌که از وضع مالی و موقعیت اجتماعی بالاتری برخوردار است، اسراف نباشد(کاشمری، ۱۳۸۸، ص ۳۷-۳۳).

ازآن جاکه اسلام توجه زیادی به انسان و شرافت افراد بشر دارد، به حفظ شخصیّت و حیثیّت اجتماعی او نیز اهمیت داده است و در این راستا اجازه داده تا شخص برای حفظ آبروی خویش در اجتماع به مقدار لازم از ثروت خود بهره ببرد و حتّی در بسیاری از احادیث، ثروتی‌که در این راه مصرف می‌شود، به عنوان بهترین مال معرّفی شده است. امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: همانا بهترین کارها حفظ آبرو به وسیلهٔ ثروت است(تمیمی آمدی، پیشین، ص ۳٦۷).

ولی باید توجه داشت،که در موارد بسیاری انسان دچار اشتباه می‌شود و خود را دارای موقعیتی فرض می‌کند و سپس ممکن است برای حفظ آن اعتبار موهوم، به ریخت و پاش‌هایی دست بزند و خود را از حریم عفاف و تقوا خارج نماید و تمامی این‌ها را به حساب حفظ آبرو بگذارد. از اینرو باید موارد حقیقی و صحیح آن‌را با دقّت شناخت و بعد از آن به مقدار لازم صرف مال کرد. امام صادق(ع) درحدیثی فرمودند: چه بسا

فقیری‌که اسراف پیشه‌تر از ثروت‌مند است! عرض‌شد:چگونه؟ حضرت‌فرمودند: ثروت‌مند از آنچه دارد، خرج می‌کند و فقیر بدون تمکن مالی اضافه بر شأن خود انفاق می‌نماید (کلینی، پیشین، ج۷، ص ٣٤٦).

عاقبت مسرفان

بنابرتأکید قرآن کریم، هلاکت و نابودی در انتظار مسرفان است: «وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ»؛ سرانجام سرنوشت همه مسرفان، هلاکت است (انبیاء/۹). در مورد دیگر، قرآن مسرفان را اصحاب دوزخ می‌شمرد: «وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (غافر/٤٣).

بنابراین با توجّه به‌خطرناکی اسراف، باید از تمام مصادیق آن مانند اسراف در وقت و زمان و هدر دادن عمر پرهیزکنیم. اسراف در دوستی‌که پیامدهای نامطلوب آن مفسده - انگیز است. اسراف در سخن، فکر، خوابیدن، اسراف در دشمنی و بغض و عداوت وکینه، اسراف در اعمال غریزه جنسی و اسراف در استفاده از نعمت‌های الهی‌که مربوط به طغیان تمایلات مادی است. به همین دلیل، قرآن پیوسته مردم را از این صفت برحذر داشته است حتّی در مورد انفاق‌که یک عمل سفارش شده است می‌فرماید: «الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ آن‌ها کسانی هستندکه به هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو حدّ اعتدالی را رعایت می‌کنند (فرقان/٦٧).

به بیان روشن‌تر، انفاقِ عادلانه و دور از هرگونه اسراف وسخت‌گیری دارند، نه آن چنان بذل وبخششی می‌کنند که زن و فرزندشان‌گرسنه بمانند و نه آن‌چنان سخت‌گیرند که دیگران از مواهب آن‌ها بهره نگیرند (مکارم‌شیرازی، پیشین، ج۱۵، ص۱۵۲).

دوری از اسراف

بدون شک نعمت‌ها و مواهب موجود درکره زمین برای ساکنانش کافی است امّا به شرط که به هدر داده نشود، بلکه به‌صورت صحیح و دور از هرگونه افراط و تفریط مورد بهره برداری قرارگیرد وگرنه این مواهب آن قدر زیاد و نامحدود نیست‌که با بهره‌گیری نادرست، آسیب نپذیرد. چه بسا اسراف و تبذیر در منطقه از زمین باعث محرومیت منطقه دیگری شود و یا اسراف و تبذیر انسان‌های امروز باعث محرومیت نسل‌های آینده گردد. آن روزها ارقام و آمار هم‌چون امروز در دسترس انسان‌ها نبود امّا اسلام هشدار دادکه در

بهره‌گیری از مواهب خدا در زمین اسراف و تبذیر روا مدارید (مکارم‌شیرازی،پیشین، ج۱۲، ص۹۵).

بنابراین برای جلوگیری از اسراف اولاً باید سرمایه‌ها را بشناسیم و راه چگونه صحیح استفاده کردن آن‌ها را بیاموزیم. مصرف درست آب در همه موارد حتّی در وضوگرفتن، استفاده از خوردنی‌ها به‌خصوص در دوره‌ی‌که تعدادی فقیر و مستمند، وجود دارد از مصادیق صرفه جویی و قناعت است.

در مسأله پوشش و لباس نیز باید دقّت کنیم تا با هزینه‌کمتر و دوری از اسراف و چشم وهم‌چشمی تهیّه و استفاده شود. باید از هرگونه مسابقه در دادن هدایا پرهیز نمود، تا حسّ رقابت باطل در این زمینه‌ها از بین برود و در مقابل فرهنگ هدیه دادن رشد نماید تا افراد بیشتری از آن استفاده کنند. ما می‌توانیم سخنان معصومین(ع) را در جامعه ی اسلامی نهادینه کنیم و طرز استفاده صحیح از سرمایه‌های الهی را آموزش دهیم.

پیامبر(ص) درسفارش‌های خود به امام‌علی(ع) می‌فرماید: «وإذارَأیتَ الناسَ یَشتغِلونَ بکَثرَةِ العَمَلِ فاشتَغِلْ أنتَ بصَفوَةِ العَمَلِ»؛ زمانی‌که دیدی مردم مشغول به‌زیادی عمل هستند تو سعی‌کن یک عمل برگزیده انجام دهی (مشکینی،۱۳۸۲، ص۲۹۳). بنابراین با توجّه به تعلیمات اسلامی می‌توانیم فرهنگ مصرف صحیح را در جامعه رشد دهیم و خود را از بلای خانمان سوز اسراف و تبذیر حفظ‌کنیم.

مذمت اسراف

اسراف، یکی ازگناهان‌کبیره است‌که قرآن در۲۳ مورد با لحن شدیدی‌آن‌را محکوم کرده است(حسینی، پیشین، ص۱٤۳). بنابراین استفاده نابجا از فرصت‌ها، موقعیت‌ها و اموال از مصادیق اسراف شمرده می‌شود. اسراف نه تنها موجب تباهی و فساد شخص می‌شود، بلکه دیگران را نیز به‌فساد و تباهی می‌کشاند. قرآن این نوع مصرف را موجب فروپاشی جامعه، خسران آدمی و عذاب الهی می‌داند. نکوهش و مذمت اسراف درآیات متعددی از قرآن آمده است (مرکز مطالعات راهبردی نصر، ۱۳۸۸، سال۳، ش۲۹و۳۰، ص٦۰).

بدون شک اسراف یکی از مذموم‌ترین اعمال از دیدگاه اسلام است، و درآیات و روایات نکوهش فراوانی از آن شده، و با توجه به‌آنچه امروز ثابت شده که منابع روی

زمین با توجه به‌جمعیت انسان‌ها آن قدر زیاد نیست که بتوان اسراف کاری‌کرد، هر اسراف‌کاری سبب محرومیت انسان‌های بی‌گناهی خواهد بود، به‌علاوه روح اسراف معمولا توأم با خودخواهی و خود پسندی و بی‌گانگی از خلق خدا است.

در قرآن واژه «اسراف» و مشتقات آن مکررا همراه با نکوهش و مذمت به‌کار رفته است. از جمله می‌توان آیات زیر را راجع به‌مذمت اسراف و نکوهش آن نام برد:

اینگونه برای اسرافکاران اعمال‌شان زینت داده‌شده است(یونس،۱۲)، اطاعت مسرفان نکنید(شعرا،۱۵۱)، خداوند اسرافکار دروغ‌گو را هدایت نمی‌کند(غافر،۲۸)، و به راستی فرعون برتری‌جویی (وطغیان) در زمین روا داشت و او از اسراف‌کاران بود(یونس،۸۳)، عبادالرحمن کسانی‌هستندکه در انفاق و بخشش مالشان اسراف نمی‌کنند(فرقان،٦٧)، و از آن میوه هنگامی‌که به‌ثمر می‌نشیند بخورید و حق آن را به‌هنگام درو، بپردازید! و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد(انعام،١٤١)، و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنیدکه خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد(اعراف،۳۱)، ای بندگان من که برخود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیارآمرزنده و مهربان است(زمر،۵۳)، تبذیرکنندگان (اسراف کاران)، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود (اسراء،۲۷).

نشانه‌های اسرافکار

پیامبرخدا (ص) فرمود: نشانه اسراف‌کار چهارچیز است:

۱- به‌کارهای باطل می‌نازد؛ ۲- آنچه فراخور حالش نیست می‌خورد؛ ۳- درکارهای خیر بی‌رغبت است؛ ٤- هر کسی را که به او سودی نرساند، نمی‌شناسد.[1]

در حدیثی ازامیرالمومنین(ع) آمده است: علامت اسراف کننده سه تا است؛ می‌خورد ان چیزی را که مال او نیست، می‌خرد آن چیزی را که مال او نیست و می‌پوشد آن چیزی را

---

[1]. اَمّا عَلامَةُ الْمُسْرِفِ فَاَرْبَعَةٌ: اَلْفَخْرُ بِالْباطِلِ، وَ یَأْکُلُ ما لَیْسَ عِنْدَهُ وَ یَزْهَدُ فِی اصْطِناعِ الْمَعْرُوفِ وَ یَنْکُرُ مَنْ لا یَنْتَفِعُ بِشَیْءٍ مِنْهُ. (ابن شعبه حرانی، ١٤٠٤، ص۲۸)

که مال او نیست.[1]

معیارهای اسراف

همانطوری‌که در تعریف وتوضیح واژهٔ اسراف‌گفته شد، اسراف عبارت است از تجاوز نمودن ازحد، ولی سوالی‌که در این‌جا پیش می‌آید این است‌که «حدّ» اسراف کدام است؟ یعنی در چه صورتی‌گفته می‌شودکه این گفتار وکردار و یا مصرف و استفاده از حد تجاوز نکرده و اسراف برآن صدق نمی‌کند و در چه موقعی می‌گویند که از حد تجاوز نموده و اسراف است؟

بنابراین تا حد و مرز، مشخص نشود مصداق اسراف معلوم نمی‌گردد و باید معیار و الگوئی برای تمییز مصداق اسراف مشخص نمود. با بررسی آیات و روایات می‌توان به شش معیار برای شناسایی اسراف دست یافت، که در اینجا به‌طور خلاصه متذکر می‌شویم:

۱- اتلاف وتضییع

یکی از معیارهای اسراف‌که در روایات به‌آن تصریح شده اتلاف است. «تلف» در لغت به‌معنای از بین رفتن کالا (ابن فارس، پیشین، ج۱، ص۳۵۳) و هدررفتن(ابن‌منظور، پیشین، ج۹، ص۱۸) ترجمه شده و «اتلاف مال» نیز به‌معنای فنا کردن و از بین بردن مال است (همان). و«تضیع» نیز به‌معنای فوت و از بین رفتن کالا(ابن فارس،پیشین، ج۳، ص۳۸۰) ترجمه شده است؛ در نتیجه، معنایی نزدیک به‌تلف واتلاف دارند.

براین اساس این معیار، اتلاف عمدی اموال و به طورکلی اتلاف هرچیزی‌که قابلیت استفاده دارد، اسراف به شمار می‌آید. از امام صادق(ع) نقل شده است: «... إِنَّمَا الْإِسْرَافُ فِيمَا أَفْسَدَ الْمَالَ وَ أَضَرَّ بِالْبَدَنِ...» ... اسراف درچیزی است‌که موجب اتلاف مال شود وبه بدن ضرر برساند...(کلینی، پیشین، ج٤، ص۵۳). وجمله دوم روایت، بر معیار بودن اتلاف در تحقق اسراف تأکید می‌کند. با این‌که دراین جمله اتلاف مال با اضرار به‌بدن همراه

[1] .لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ، (ابن بابویه، پیشین، ج۳، ص ۱۶۷)

است، تنها اتلاف برای تحقق اسراف کافی است و مقرون شدن به‌اضرار، ممنوعیت آن را تشدید می‌کند. اطلاق آیاتی۲٦سورهٔ اسراء و۱٤۱سورهٔ انعام هرنوع اتلاف وتضییع اموال را شامل می‌شوند(رجایی و خطیبی،۱۳۹۲، ص۹۰ـ۸۷).

۲- مصرف بیش ازسطح زندگی عمومی

مصارف مالی را می‌توان در سه سطح حد اقل معیشت، کفاف واتراف طبقه بندی‌کرد. مصرف حد اقلی معیشت، به‌مصارف ضرور مانند خوراک، پوشاک ونیاز به‌آموزش عمومی اطلاق می‌شود. سطح دوم، مصرف در حد کفاف است،که درصفحات قبل در این باره بحث شد. مصرف مترفانه، عبارت است از تجمل گرایی افراطی، و به‌طورکلی هر مصرفی‌که ازنگاه عرف، خارج ازحد متعارف باشد. این از مصادق سطح سوم مصرف است. سطح اول مصرف، مصداق اسراف نیست وبرداشتن درآمدی‌که آن را پوشش‌دهد توقف ندارد. چنان‌که یکی از وظایف دولت اسلامی، تأمین مالی کسانی است‌که درآمدکافی برای پوشش مصرف سطح اول ندارد. سطح دوم مصرف، در صورتی اسراف خواهد بودکه فراتر از شأن یا خارج از توان مالی مصرف کننده باشد. اما سطح سوم مصرف حتی با وجود توان مالی مصرف کننده، اسراف به‌شمار می‌آید؛ زیرا در نظام اقتصادی اسلام، سطح مصرف حتی برای آنان‌که از سطوح درآمدی بسیاربالاتر ازسطح متوسط جامعه برخوردارهستند، نیز محدود است. به‌نظر می‌رسد درنظام اقتصادی اسلام، سقف مجاز مصرف، سطح زندگی عمومی است ومصرف بیش از آن اسراف به‌شمار می‌آید(رجایی و خطیبی، پیشین، ص۹۵ـ۹۸).

خوردن، آشامیدن و زینت نمودن اسراف نیست: این شاخص به‌ما تذکر می‌دهندکه ای فرزندان آدم! زینت‌خود را به‌هنگام رفتن به‌مسجد با خود بردارید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنیدکه خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد. بگو چه‌کسی زینت‌های الهی راکه برای بندگان خود آفریده و روزی‌های پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو این‌ها در زندگی دنیا برای کسانی است‌که ایمان آورده اند، اگرچه دیگران نیز با آن‌ها مشارکت دارند، ولی

درقیامت خالص برای مؤمنان خواهد بود این چنین آیات خودرا برای کسانی‌که آگاهند، شرح می‌دهیم.[1]

۳- مصرف فراتر از توان مالی یا شأن

هرگونه مصرف غیرضرورکه بالاتر ازتوان مالی مصرف‌کننده باشد، مصداق اسراف است. لذا استفاده و مصرف ازامکانات باید متناسب با وضعیت اقتصادی و مالی انسان باشد. ممکن است صرف مالی در فلان مورد، از ناحیهٔ کسی، نه تنها اسراف حساب نشود بلکه نوعی بخل تلقّی‌گردد ولی صرف همان مقدار مال در مورد همان عمل از کس دیگر، نه تنها بخل محسوب نشود بلکه اسراف تلقّی‌گردد. کسی‌که سرمایهٔ میلیاردی دارد اگریک میلیون به‌مؤسسه خیریه‌ی کمک کند شاید عرف آن را از وی نپذیرد و درحقّ وی بخل حساب نماید ولی اگر همان مبلغ را کسی‌که به‌نان شبش محتاج است به‌همان خیریه مساعدت نماید، در حق وی او را اسراف تلقی کنند.

البته اسراف با توجه به‌هر شخصی و درهر زمانی مختلف است. باید دانست‌که اسراف به‌اعتبار اشخاص از جهت شأن و شرف و صحت و مرض و جوانی و پیری و از جهت غنا و فقر و زیادی درآمد و کمی آن فرق می‌کند؛ زیرا ممکن است صرف فلان مقدار از مال برای لباس مثلاً نسبت به‌شخصی‌که دارای فلان مقام و شخصیت در اجتماع است یا دارای فلان درآمد است، اسراف نباشد؛ درحالی‌که نسبت به‌کسی‌که چنین نیست اسراف خواهد بود(دستغیب، گناهان کبیره، ج۲، ص ۷۸).

گاهی دیده می‌شودکه در مراسم ترحیم و احسان اموات و یا رسومات جامعه، افراد با همدیگر رقابت می‌کنند و آنکه هیچ ندارد می‌خواهد با آنکه فراوان دارد رقابت کند و غنی از آنچه دارد خرج می‌کند و فقیر از آنچه ندارد اطعام می‌نماید. درحقیقت این فقیر،

---

[1]. یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد و کلوا واشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین قل من حرم زینهٔ الله التی اخرج لعباده والطیبات من الرزق قل هی للذین آمنوا فی الحیاهٔ الدنیا خالصهٔ یوم القیامهٔ. (اعراف:۲۱)

مسرف است وآن غنی گرچه زیاد خرج نموده است اما بخیل، چون هردوی آن‌ها، تناسب را رعایت نکرده اند. از روایات استفاده می‌شودکه ائمهٔ معصومین(ع) در شرایط مالی‌گوناگون، مصارف مختلفی تدبیر می‌کرده‌اند وسطح مصرف آنان متناسب با توان مالی بوده است. امام صادق(ع) فرمود: زمانی‌که خدا وند به‌شما «اموال» بخشید شما نیز ببخشید و زمانی‌که رزق و روزی شما را کم کرد شما نیز کمتر بخشش‌کنید. از خدا وند در جود پیشی نگیریدکه اوصاحب جود بیشتر است(کلینی، پیشین،ج٤، ص٥٤).

این مصرف فراتر از توان مالی یاشأن، تنها درمصرف نمودن اموال نیست بلکه می‌تواند درتمام موارد زندگی انسان جاری‌گردد. مانند سخن‌گفتن، لباس پوشیدن، مسافرت‌کردن، خانه ساختن، خودرو خریدن و مانندآن‌ها. درتمام این‌ها اگرتوان‌مالی یا شأن اقتصادی رعایت نشود، بخل است یا اسراف، اگرتوان مالی رعایت شود، سخاوت است (صفری،۱۳۹۰) براساس این معیار، اگرسطحی ازمصرف یا مصرف‌کالایی، معین با توان مالی مصرف‌کننده تناسب نداشته باشد و شأن وجایگاه اجتماعی او نیز توجیه کنندهٔ آن نباشد، مصرف آن برای او اسراف است.

۴- بخشش بیش از حد

بر اساس بعضی از آیات و روایات، بذل وبخشش بیش از حد اموال به‌دیگران به‌صورت صدقه «این معیار فقط برای شناسایی اسراف دربذل وبخشش مستحب ومباح است، وشامل واجبات مالی نمی‌شود؛ زیرا برای مصادیق ومقدار بخشش واجب در شرع معین شده و تحقق اسراف درآن معنا ندارد» یا هدیه، چنانچه سبب محتاج شدن انفاق کننده یا افراد تحت تکفل او شود، از مصادیق اسراف است. قرآن خطاب به پیامبر(ص) از انفاق بیش ازحد نهی می‌فرماید: هرگز دستت را برگردنت زنجیر مکن، ترک انفاق و بخشش منما وبیش از حد دست خود را مگشای، تا مورد سرزنش قرارگیری و ازکار فرو مانی(اسرا، ۲۹).

به نظر بسیاری ازمفسران، موضوع این‌آیه اسراف است. در روایات صحیح واژهٔ «محسور» درآیهٔ شریفه، به‌محتاج وتنگ‌دست تفسیر شده است. براین اساس آیهٔ شریفه به این معناست‌که بیش از حد انفاق مکن، تا نیاز مند و تنگ دست شوی ومورد سرزنش

قرارگیری. بنابراین هرحدی از انفاق غیر واجب‌که موجب فقر شود مصداق اسراف است و در صورتی‌که به‌فقر نینجامد اسراف نیست(رجایی و خطیبی، پیشین، ص۱۰٦).

کسانی‌که به‌هنگام انفاق نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری و بخل می‌ورزند، بلکه در میان این دو(اسراف و اقتار) حد اعتدال و میانه(که سخاوت و بخشش) است را می‌گیرند (فرقان:٦٧). درآیه دیگر می‌فرماید: و او آن خدایی است‌که برای شما بستانها از درختان داربستی و درختان آزاد و درختان خرما و زراعتهاکه میوه و دانه‌های گوناگون آرند و زیتون و انار و میوه‌های مشابه و نامشابه آفرید. شما هم از آن میوه‌ها هرگاه برسد تناول کنید و حق آن را (زکات فقیران را) در روز درو و جمع‌آوری آن بدهید و اسراف نکنید،که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد[1]. این قسمت از آیه «وَلاتُسْرِفُوا إِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ» درباره ثابت بن قیس‌آمده که دارای پانصد درخت نخل خرمای پربار بوده است و وقتی که آیه «وَ آتُواحَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ» نازل گردید. ثابت تمام باغ نخلستان را به فقرا و درویشان بخشید و برای عیالات خویش چیزی باقی نگذاشت و خداوند این آیه را نازل فرمود که مردم همه چیز خود را نبخشند و عیال و اهل بیت خود را فقیر نگذارند (طبرسی، پیشین، ج۳- ٤، ص۵۷۸).

۵- صرف مال در راه گناه

به تصریح بسیاری ازفقها، مفسران ولغویین صرف مال در راه‌گناه اسراف است. تفاوتی نمی‌کندکه مانند پرداخت وجه برای خرید مشروبات الکلی، مقدمهٔ معصیت باشد یا مانند رشوه، معصیت مستقل. امام صادق(ع) دربارهٔ آیهٔ وَلاتُبَذِّرْ تَبْذِیراً می‌فرماید: من أنفق شیئا فی غیرطاعهٔ الله فهو مبذر، و من أنفق فی سبیل الخیر فهو مقتصد؛ کسی‌که در غیرطاعت خدا خرج‌کند تبذیر کننده است وکسی‌که در راه خدا خرج کند میانه روی را پیشه کرده است (عیاشی، تفسیر عیاشی، ج۲، ص۲۸۸). هم‌چنین می‌توان گفت برای اثبات اسراف بودن

---

[1]. وَهُوَ الَّذِی أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَیْرَ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَیْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ. (انعام:۱٤۱).

صرف مال در راه گناه، نیاز به‌دلیل نقلی نیست ودلیل عقلی بسنده است. شخصی را در نظر بگیریدکه بخشی از اموال خود را صرف تهیهٔ مواد مخدر می‌کند. ازآنجاکه مواد مخدر شرعاً مالیت ندارد و به‌دلیل فساد مترتب برآن، نابودکردنش واجب است، درنتیجه اقدام به‌خرید آن به‌نوعی در معرض تلف قراردادن وجوه ومصداق اسراف است. بنابراین یکی از معیارهای عقلی اسراف، صرف اموال (گرچه اندک) در راه تحقق گناه است(رجایی وخطیبی، پیشین، ص۱۱۹ـ۱۱۸).

۶- عدم رعایت اولویت در سرمایه‌های شخصی و ملی

در حدیثی پیامبر(ص) کشت در زمین شوره زار را (با وجود زمین حاصلخیز) مصداق تضییع معرفی می‌کند. همچنین در روایتی علی(ع) می‌فرماید: «من اشتغل بغیرالمهم ضیع الأهم» کسی‌که به‌غیر مهم بپردازد، مهم‌تر راتضییع کرده است(تمیمی‌آمدی، پیشین، ص٤٧٧). ازاین روایات چنین استفاده می‌شود اگر عدم رعایت اولویت درهر امری، موجب تضییع امور مهم‌تر شود اسراف است. براین اساس اگر سرمایهٔ ملی یا شخصی اگر با وجود نیازهای ضرور، به‌موارد غیرضرور تخصیص یابد یا باوجود فرصت‌های سود آورتر به‌فرصت‌های باسودکمتر اختصاص داده شود موجب تضییع می‌شود و اسراف به شمار می‌آید.در روایت دیگری علی(ع)فرمود: هرکسی از شما اموالی دارد از فساد و اسراف پرهیزکند. همانا صرف آن درغیر حق آن تبذیر واسراف است(کلینی، پیشین، ج٤، ص۳۱).

خلاصه اینکه عدم رعایت اولویت در به‌کارگیری سرمایه‌های شخصی و ملی، مصداق تضییع است و به‌تبع آن اسراف به‌شمار می‌آید. منظور از اولویت درسرمایه‌گذاری در فعالیت‌های ضرور و درمرحلهٔ بعد فعالیت‌های سودآور است. بنابراین درشرایطی‌که جامعه به‌سرمایه‌گذاری دربخش موادغذایی نیاز ضروردارد، تخصیص سرمایه به‌کالاهای لوکس وتجملی توسط سرمایه‌داری‌که توانایی سرمایه‌گذاری دربخش مواد غذایی را دارد، اسراف و از باب ترک واجب، معصیت خواهدبود یا با وجود فرصت‌های سودآور، به‌فرصت‌های با سودکمتر(باثابت بودن سایرشرایط) اختصاص‌داده شود، موجب تضییع می‌شوند و این اسراف است(رجایی وخطیبی، پیشین، ص۱۲۳ـ۱۲۱).

نتیجه‌گیری

تجربهٔ به‌ظاهر موفق بیش از دو قرن حاکمیت نظام سرمایه‌داری غرب، با تکیه بر اصولی، همچون فردگرایی و فائده‌گرایی ازیکسو و فروپاشی نظام‌های سوسیالیستی از سوی دیگر، سبب شده است برخی از اقتصاد دانان مسلمان، نظام سرمایه‌داری را تنها راه حل مشکلات اقتصادی بدانند و الگوهای رفتار اقتصادی آن‌ها را مطلوب و معتبر تلقی کنند و از لزوم اصلاح دینی، سخن گویند؛ این در حالی است‌که آیات قرآن و سخنان و رفتار پیامبر و ائمهٔ هدی(ع) راه دستیابی به‌سعادت حقیقی انسان و نظام اقتصادی مطلوب را که زمینه ساز آن است، ارائه کرده‌اند. آیات و روایات و سیرهٔ معصومین، منبع غنی و پرباری برای استخراج الگوهای مصرف متوازن درجامعه و اقتصاد اسلامی می‌باشد. البته استخراج این الگوها با نگاه کارشناسانه و نظام‌مند به‌آیات و روایات و سیره معصومین(ع) میسّر است.

با همین باور برآن شدیم‌که مصرف متوازن را از نگاه قرآن و احادیث مورد بحث و بررسی قرار داده و با کمک از آموزه‌های دین اسلام، این موضوع را مورد تجزیه وتحلیل قرارداده و در نهایت به‌این نتیجه می‌رسیم‌که اگر مسئولان و رهبران و اقتصاد دانان جامعهٔ اسلامی، مسائل اقتصادی را از نگاه اسلام بررسی وتحقیق کنند و معیارهای که از قرآن و سنت استخراج شده است را درمقام عمل و رفتار به‌عنوان الگو قراردهند، مسلماً جامعه و اقتصاد اسلامی پاسخگویی تمام نیازهای مردم و جامعه خواهد بود؛ از جمله در بارهٔ مصرف اگر اعتدال و توازن و میانه‌روی در مصرف مطابق آموزه‌های اسلامی عمل‌شود، جامعه از فقر و بدبختی نجات پیدا می‌کنند. اقتصاد اسلامی بر خلاف اقتصاد غربی، بر قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر و مصرف‌گرایی تأکید دارد.

قرآن درباره یکی از ویژگی‌های ممتاز بندگان خالص خداوند بزرگ چنین می‌فرماید: وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَوامًا. (فرقان:٦٧)، آنان کسانی هستندکه هرگاه انفاق کنند نه اسراف کنند و نه سخت‌گیری، بلکه در میان این دو، اعتدال می‌ورزند.

این آیه، بیانگر یکی از مهم‌ترین مسائل زندگی فردی و اجتماعی است‌که رعایت آن، سبب آسایش و آرامش فرد و جامعه می‌گردد. همچنین، بسیاری از مشکلات اجتماعی و

اقتصادی را برطرف می‌کند. این مسئله، اعتدال و توازن است. توازن، یعنی‌میانه‌روی وحد فاصل میان افراط و تفریط‌که چنین کاری از نظر اسلام، در همه چیز مطلوب است. قرآن مسلمانان را به‌سبب پیروی از اسلام به‌عنوان «امت وسط» یعنی امت معتدل و متوازن معرفی می‌کند.

یکی از مواردی‌که رعایت حداعتدال و توازن درآن باید رعایت شود، مسئله‌ای مصرف (شخصی، اجتماعی و سرمایه‌گذاری) می‌باشد. مصرف مفهومی کلیدی است به‌این معناکه می‌توان با آن قفل فهم جامعه مدرن را بازکرد. رعایت حد اعتدال و توازن در مصرف، افزون برکسب پاداش الهی، در اقتصاد و رفاه عمومی و فقرزدایی، نقش اساسی و بنیادی دارد. به‌طورکلی اگر انسان در چارچوپ میانه‌روی معقول و متوازن مصرف نکند، دچار اسراف و یا حد پایین «تقتیر» یعنی سخت‌گیری در مصارف خواهد شدکه هردو از نگاه اسلام غیر منطقی و ناشایست می‌باشد.

افزون برآن، اهمیت رعایت میانه‌روی در مصرف، از آن‌جاست‌که از یک سو نیازهای انسان گوناگون است و به‌دلیل محدودیت‌ها، نمی‌تواند تمام آن را به‌بیشترین مقدار برآورده سازد. از این رو، باید نیازهای‌گوناگون را در نظر بگیریم و در حد اعتدال به‌آن رسیدگی کنیم. از سوی دیگر، بیشتر امکانات و منابع مادی، محدود است و زیاده روی گروهی در مصرف، محرومیت دیگران را به‌همراه خواهد داشت. از سوی دیگر، سلامت و نشاط انسان و پرداختن به‌جنبه‌های دیگر زندگی به‌ویژه امور معنوی، نیازمند مصرف متوازن و معتدلانه است.

فهرست منابع

❖ قرآن کریم

❖ نهج البلاغه

۱. ابن اثیرجزری، مبارک بن محمد.(۱۳٦۷)، النهایهٔ فی غریب الحدیث و الأثر، ج۱، مصحح: محمود محمد طناحی، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چ٤.

۲. ابن بابویه، محمد بن‌علی.(۱۳٦۲)، الخصال، مصصح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ۱.

۳. ابن فارس، احمد.(۱٤۰٤)، معجم مقاییس اللغه، مصصح: هارون عبدالسلام، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ۱.

٤. ابن منظور، محمد بن مکرم.(۱٤۱٤)، لسان العرب، مصحح: میردامادی، جمال الدین، بیروت.

۵. ابن منظور، محمّدبن مکرم.(۱٤۲۸)، لسان العرب، بیروت مؤسسه الأعلمی، چ۱.

٦. ابن‌شعبه حرانی، حسن‌بن علی.(۱٤۰٤)، تحف العقول، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چ۲.

۷. اخوی، احمد.(۱۳۸۳)، اقتصادکلان، تهران، مؤسسه مطالعات وپژوهش‌های بازرگانی، چ٦.

۸. تمیمی‌آمدی، عبدالواحد.(۱۳٦٦)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، مصحح: مصطفی درایتی، قم، دفتر تبلیغات، چ۱.

۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد.(۱۳۸۵)، غررالحکم، ترجمه سیدحسین شیخ الاسلامی، قم، انتشارات انصاریان، چ۷.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد.(۱٤۰٤)، الصحاح، بیروت دارالعلم، چ۲.

۱۱. حاجی صادقی، عبد الله.(۱۳۸۸)، اصول الگوی مصرف اسلامی، قم، زمزم هدایت، چ۱.

۱۲. حرعاملی، محمدبن حسن.(۱٤۰۹)، وسائل الشیعه، قم: ناشر و مصحح، مؤسسه آل البیت، چ۱.

۱۳. حسینی، سیّدرضا.(۱۳۸۸)، الگوی تخصیص درآمد و نظریهٔ رفتار مصرف کنندهٔ مسلمان، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ واندیشه اسلامی، چ۲.

۱٤. حسینی، سیدرضا.(۱۳۸۸)، الگوی مطلوب مصرف درچارچوب الگوی تخصیص درآمد اسلامی، اقتصاد اسلامی.

۱۵. حسینی، سیدرضا. (۱۳۸٤)، قیمت گذاری از دیدگاه فقه و اقتصاد، جستارهای اقتصادی، سال دوم، ش٤.

۱٦. حکیمی، محمد رضا و دیگران.(۱۳۸۷)، الحیاه، ترجمه احمدآرام، قم، انتشارات دلیل ما، چ۹.

۱۷. خان بیگی، حمزه، میانه روی و اعتدال شاخص وزین تعالیم اسلامی، فصلنامه حبل المتین.
۱۸.خراسانی،احمد.(۱۳۸۳)، نگاهی گذرا به فلسفه تحریم اسراف و تبذیر، فرهنگ جهاد، شماره ۳٦.
۱۹. خلیلیان اشکذری، محمدجمال.(۱۳۸۹)، مبانی مصرف جامعه اسلامی و راهکارهای اصلاح آن، معرفت اقتصادی، سال۲، ش۲.
۲۰. دستغیب، سید عبد الحسین، گناهان کبیره، جلد۲، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، بی‌تا.
۲۱. دهخدا، علی اکبر.(۱۳۳۸)، لغت نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۲. دیباجی، سیّد احمد.(۱۳۸۹)، فرهنگ تولید و مصرف در اسلام از دیدگاه آیات و روایات، قم، نشر اکرام، چ۱.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد.(۱٤۱۸)، مفرادات الفاظ القرآن، تصحیح ابراهیم شمس‌الدین، ناشرمحمد علی بیضوی، لبنان دارالکتب العلمیه.
۲٤. رجایی، سید محمدکاظم، خطیبی، مهدی.(۱۳۹۲)، شاخص اسراف ومعیارهای‌آن، قم، مرکز بین‌المللی المصطفی، چ۱.
۲۵. سلجوقی، خسرو.(۱۳۸۸)، حوزه اصلاح الگوی مصرف، (سایت خبر گزاری فارس نیوز، ش۸۸۰۲۲۳۰۸۹۷).
۲٦. صدر، محمد باقر.(۱٤۲۱)، الاسلام یقود الحیاة، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه.
۲۷. صفری، یداله.(۱۳۹۰)، فضایل و رذایل اخلاقی، اردبیل، ناشر: محقق اردبیلی، چ۱.
۲۸. ضیایی‌فر، سعید.(۱۳۷۸)، سیری در متون اسلامی، نهاد نمایندگی مقام معظّم رهبری در دانشگاه‌ها، چ ۱.
۲۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین.(۱۳۷٤)، ترجمهٔ تفسیر المیزان، ترجمهٔ موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، چ۱.
۳۰. طبرسی، فضل بن حسن.(۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران، ناصر خسرو، چ۳.
۳۱. طبرسی، فضل‌بن حسن.(۱۳۸۰)، تفسیرمجمع البیان، ج۸، تحقیق و نگارش: علی‌کرمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۳۲. طریحی، فخر الدین.(۱۳۷۵)، مجمع البحرین، مصحح احمد حسینی اشکوری، تهران نشر مرتضوی، چ ۳.
۳۳. طوسی، ابوجعفر.(۱٤۰۱)، تهذیب الاحکام، ج ۷، چ۱، دار التعارف، بیروت.
۳٤. طوسی، ابوجعفر.(۱٤۰۷)، تهذیب الأحکام، مصحح: حسن الموسوی، تهران، ناشر: دارالکتب

الإسلامیه، چ٤.
۳۵. طوسی، ابوجعفر، التبیان فی تفسیر القرآن، احیاء التراث العربی بیروت، بی تا.
۳٦. عمید، حسن.(۱۳۸٤)، فرهنگ عمید، تهران، انشارات امیر کبیر، چ۱۰.
۳۷. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی، ج۲.
۳۸. غلامرضایی، علی‌اصغر.(۱۳۸۹)، مبانی مصرف‌گرایی دردنیای جدید واصول مصرف در اسلام با تأکید بر رسانه ملی، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال۱۷، ش۱، بهار۱۳۸۹.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد.(۱٤۱٤)، ترتیب کتاب العین، قم، انتشارات اسوه، چ۱.
٤۰. فیومی، احمد.(۱٤۱٤)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم، مؤسسه دارالهجره، چ۲.
٤۱. قدیری اصلی، باقر.(۱۳۸۳)، کلیات علم اقتصاد، تهران، مرکز نشر سپهر، چ۸.
٤۲. قمی، شیخ عباس.(۱٤۱٤)، سفینه البحار، قم، انتشارات اسوه، چ۱.
٤۳. کلانتری، علی اکبر.(۱۳۸۸)، اسلام و الگوی مصرف، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چ۱۰.
٤٤. کلینی، محمدبن‌یعقوب.(۱٤۰۷)، الکافی، مصحح: علی‌اکبرغفاری و محمدآخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ٤.
٤۵. لیثی واسطی، علی‌بن محمد.(۱۳۷٦)، عیون الحکم والمواعظ، مصحح: حسین‌حسنی بیرجندی، قم، دارالحدیث، چ۱.
٤٦. مجلسی، محمد باقر.(۱٤۰۳)، بحا رالأنوار، مصحح جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ۲.
٤۷. مجلسی، محمدتقی.(۱٤۰٦)، روضه المتقین، شرح من‌لایحضره الفقیه، ج٦، مصحح: موسوی‌کرمانی ودیگران، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، چ۲.
٤۸. مرکز مطالعات راهبردی نصر.(۱۳۸۸)، بررسی مفاهیم و واژگان کلیدی اصلاح الگوی مصرف درآیات و روایات، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال۳، ش۲۹و۳۰، خرداد و تیر۱۳۸۸.
٤۹. مشکینی، علی.(۱۳۸۲)، تحریر المواعظ العددیهٔ فیها ما تشتهیه الأنفس و تلذ الأعین، نشرالهادی، قم.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر.(۱۳۷٤)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ۱.
۵۱. موسوی کاشمری، مهدی.(۱۳۸۸)، پژوهشی در اسراف، بوستان کتاب، چ٤.
۵۲. موفق، علیرضا.(۱۳۹۲)، اصلاح الگوی مصرف از منظر اخلاقی، تهران، پژو هشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی،چ۱.

۵۳. نراقی، احمد.(۱٤۱۷)، عوائد الأیام، قم، مکتب الأعلام الاسلامی، چ۱.
۵٤. نعمان بن محمد مغربی.(۱۳۸۵)، دعائم لاالسلام، مصحح: آصف فیضی، قم، ناشر مؤسسه آل البیت، چ۲.
۵۵. نوری، حسین بن محمد.(۱٤۰۸)، مستدرک الوسائل، مصحح: مؤسسهٔ آل البیت، قم، چ۱.
۵٦. هندی، متقی. (۱۳۹۷)، کنزالعمّال فی سنن الاقوال و الافعال، چ۱، مکتبهٔ التراث الاسلامی، بیروت.